

توده‌های

در دادگاه نظامی

۱۳۱۷



سخنی چند درباره این جزوه :

در این جزوه متون دفاعیات رفقا علی‌خاوری و پرویز حکمت جو و صاحب‌معد زاده و آصف رزم دیده و نیز نامه ای راکه رفقا صابر حکمت جو و خاوری از زندان بمقامات دولتی نوشته اند و اشعار راکه بنام این رفقا سروده شده و عکسهای آنها را منتشر میکنیم.

روشن‌مردانه و مقاوم رفقا حکمت جو و خاوری و یارانشان مانند رفقا سلیمان دانشیان، معتدی و دیگران و نیز رفقا صابر محمد زاده و آصف رزم دیده در قبال انواع فشارها و دسائیس پلیس در تهران بازجوئی، در جریان دادرسی درد ادگانه در بسته نظامی و پس از آن در زندان، احترام عمیق اعضا، حزب، همه آزاد یخواهان و میهن پرستان رابسوی انسان جلب کرده است. دادرسی رفقا خاوری و حکمت جو و یارانشان در دادگاه نظامی انعکاس جهانی یافت. مطبوعات و احزاب دموکراتیک بدفاع از مردان انقلابی صدیقی برخاستند که ساطور دشمن بر فراز سر آنها آویخته بود. مبارزات حزب ما و سازمانها و نیروهای ملی و دموکراتیک دیگر ایران و جنبش کارگری و انقلابی جهان بی نتیجه نماند: حکم اعدام رفقا خاوری و حکمت جو به حبس ابد تبدیل گردید.

رفقا در زندان نیز مبارزه مردمانه خود ادامه دادند. نامه ای که این رفقا از زندان نگاشتند و متن آن در همین جزوه درج است موجب برانگیختن مجد دشمن ارتجاع و تبعید این رفقا و رفقای دیگری مانند کاکیک او انسیان، پیروزی و معتدی به نقاط بد آب و هوای جنوب شده است.

رفقا حکمت جو و خاوری که زندگی آرام و آهنگ در آغوش خانواده را در مهاجرت رها کرده و بیایامخ دادان بمصلای حزب خود برای کار انقلابی به میهن بازگشتند و تمام خطرات این راه را ناچیز گشته و با قاطعیت، با صداقت و بی‌کوری از راه حزب خود دفاع کردند، نمونه شایسته ای از قهرمانی از خود نشان داده اند. احترام و محبت همه رفقای حزبی ما و همسره ایرانیان شیفته آزادی و رهائی باین دو رفیق شرف و پایدار است و آنها به تمام معنی شایسته چنین احترام و محبتی هستند. رفقای کارگرمایه محمد زاده و آصف رزم دیده پس از کشف محلیه مخفی "سرمه مردم" و "شعاع جنوب" در اردیبهشت ۱۳۵۱ در تهران توقیف شدند و پس از هشت مسافرت

بلا تکلیفی در ۱۸ دیماه ۱۳۴۶ در دادگاه بدوی درسته نظامی محاکمه و بترتیب به ۶ و ۵ سال حبس و سپس در ۱۸ بهمن ماه ۱۳۴۶ در دادگاه تجدید نظر درسته نظامی به ترتیب به ۷ و ۶ سال حبس محکوم گردیدند. پس از محکومیت نهائی رفقاً اصف و صابر از زندان تهران به زندان شهرستانها تبعید گردیدند. دفاعیات رفقاً اصف و صابر نمونه درخشان دفاعیات دواکارگر انقلابی است که در شرایط ترور و اختناق کنونی بسیار بلندی و منطق محکم از آرمانهای حزب طبقه کارگر ایران مدافعه نموده اند.



ردیف اول از چپ بر است :
رفقا حکمت جو، خاوری، معتدیان،
نجاریان، محرم زاده .
ردیف دوم :
رفقا اصلان برهنه و سلیمان
دانشیان .

رفقا حکمت جو، خاوری، صابر و اصف زندگی و امنیت خویش را بدون حساسگری، بدون چانه زدن، بدون شکاکیت، بدون یاس، بدون تزلزل در اختیار حزب پرورنده خود قرار دادند و از این بابت درس آموزنده ای به همه مبارزان دادند. تاریخ فدائیکاری در راه خلق را تراش می کند و برد معنوی باکسانی است که ارزیابی مثبت تاریخ و علاقه و احترام خلق را بسا خود همراه دارند.



آخرین دفاع

رفیق پرویز

حکمت جو

درد آگاه

تجدید نظر نظامی

ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم !

آخرین دفاع بنده بر اساس همان دفاعی است که درد آگاه بدوی از خود کرده ام. فقط به بعضی مطالب که دادستان محترم دادگاه تجدید نظر در اینجانبیان داشتند پاسخی کوتاه دارم که به ترتیب زیرین بسم دادگاه میرسانم.

کیفرخواست ماده ۳۱۷ را از قانون درباره بنده آورده است و مرا متهم کرده که مرتکب سوء قصد بنظیر برهم زدن اساس حکومت و تحریک مردم بمسلح شدن برضد قدرت سلطنت شده ام. و این همان ماده قانونی است که محکمه غیابی آنرا رد کرده و مرا به ده سال حبس محکوم نموده است. اما اکنون نامهای که بعنوان صدر بهروی کمیته مرکزی حزب توده ایران در کتراد منش نوشته شده است موجب گردیده که دادگاه بدوی آنرا منطبق با ماده ۳۱۷ دانسته و حکم اعدام صادر نماید. اینک درباره این نامه نظر دادستان محترم دادگاه را جلب میکنم.

آنچه مسلم است بنده از خارج بوطن آمده ام. بنابراین آن اوضاع و احوالی را که ایجاب کرده

است که چنین خطری رانده گرفته و بمیهن بازگردم باید مورد وقت قرار داد. در اینجا آنچه را که به دادگاه بدوی گفته ام تکرار میکنم و آن اوضاع و احوال چنین است. متجاوز از ۱۳ هزار نفر از هم میهنان ما سالهای متعددی است بر اثر حوادث سیاسی از وطن آواره شده در سرزمینهای دیگر از دهری و وطن رنج میبرند و تشهارزوی آنها این است که در استان خلق از دشمنان تمیز داده شوند و بوطن بازگردند تا آنچه را که از علم و دانش و صنعت و حرفه و فن آموخته اند در طبق اخلاص گذاشته تقدیم وطن عزیز خویش نمایند و درینای کاخ پرشکوه فردای مرز و بوم ابا و اجدادی خود سهمی گردند. و دین خویش را در ترقی و تعالی میهن و اعتلای نام این سرزمین کهنسال و پرافتخار کاملاً ادا نمایند.

اینها سالهاست در این آرزو بسر میبرند و کوچکترین روزنه امید ی بروی کار فریخته آنان بساز نمیشود و بجان آمده اند و رنج دهری و مهجوری از وطن، شکیائی و تحمل را از آنها سلب کرده است و زندگی مرفه مادی نیز نتوانسته است شرمناک و اشتیاق را در وجودشان خاموش سازد. راه چاره میجویند و به رهبری حزب فشار میآورند تا کاری کنند و روشی برگزینند تا شاید این درمان دراز مهجوری و دوری بی پایان رسد و بدیدارخانه و کاشانه و وطن خویش نائل آیند تا لااقل جسد آنها در عمق قشر نازکی از تربت وطن مدفون گردد.

رهبری حزب توده ایران بخصوص صدر بهروری کمیته مرکزی حزب توده ایران در کتراد منتر تنها مرجعی است که باین گروه آرزومند و مشتاق بازگشت بوطن باید پاسخ گوید.

سپس رفیق حکمت جو در باره نامه ای که مورد استناد بدستان بود گفت:

این نامه در سبب شبیه تفنگی است که بسوی کسی نشانه ری و ولی فتنگ ندانته باشد و یا بدستان که غلیج باشد قصد سیلی زدن بکسی را میکنند. این را جرم محال میگویند و جرم محال هم قابل تعقیب نیست. آقای دادستان دادگاه متوجه این موضوع نشده اند که سوابق حزب توده ایران را در دادگاه بمیان کشیده بازگو میکنند و فعالیت عادی و مسالمت آمیز حزب را در کربون جلوه داده و اسم لال، ایشان متوجه اتهاماتی میشد که بناحق بحزب توده ایران نسبت داده اند و چهار بار از حاد شده سو قصد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران در دادگاه اسم بردند و سپس نتیجه گرفتند که فعالیت عادی حزب توده ایران یعنی حاد شده ای نظیر دانشگاه و تعقیب سو قصد و ترور است. بدین ترتیب سعی کردند که انطباق با ۳۱۷ را در باره مصادق جلوه گری سازند. باید عرض کنم که دادستان محترم دادگاه بروشنی هائی که بر قضیه دانشگاه در سال ۱۳۲۷ تا بیده است توجه نکرد. اند. حزب توده ایران یک حزب توریست نیست و فلسفه علمی حزب توده ایران هر نوع ترور و سو قصد را منظور میداند و هرگز دست باین کار نرود. است در صورتی که امکانات زیادی در اختیار داشته است که بزره یکس پوشیده نیست. دلایلی که بند اینها را ارائه میدهم بوضوح تمام ثابت میکند که حزب توده ایران در سو قصد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه به هیچ وجه من الموجه دخالت نداشته است و غیر قانونی شعردن حزب در نتیجه بستن اتهام شرکت در سو قصد حزب توده ایران مخالف عدل و عدالت و انصاف و قانون اساسی ایران بیده است. این روشیها که امروز برای قضیه تا بیده اولین آن کتاب "ما توریست من برای وطنم" به قلم آئی حضرت است. این کتاب که صد در صد یک کتاب سیاسی است جملات و اطلاعاتی که در آن آمده حساب شده و دارای معنی سیاسی خاص و منجز میباشد.

در باره حاد شده ۱۴۲۷ دانشگاه تهران انجلی حضرت مینویسند: در نتیجه تحقیقات معلوم شد که دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران معشوقه ضارب بود است. این جمله بسیار پرمعنی است. اگر چنانچه رابطه ضارب با دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران تنها یک رابطه عادی ساده بود انجلی حضرت در کتاب سیاسی خود آنرا بتقریر در نمی آوردند و از حزب توده ایران در این قضیه به هیچ وجه ادعای برده نمیشود. علاوه بر آنچه در بالا ذکر گردید و جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمیگذارد که حزب توده ایران

د ادستان محترم تصورات خود را بجای واقعیت گذاشته اند .
در مورد ماده د یگری که در کیفرخواست به بند ه نسبت داده اند ماده ایست که میگوید ایجاد تزلزل در صمیمیت افسران نسبت به ارتش کیفرش اعدام است . وکیل مدافع بنده در رد این اتهام بتفصیل سخن گفت و بنده نیز عرض میکنم چنین چیزی اصلا بوقوع نیپوسته است و افسری و سپازی و درجه داری و یا کارمند ارتشی را نمیتوان یافت که صمیمیت او را بنده متزلزل کرده باشم و اگر چنانچه یک نظامی را آقسای د ادستان محترم ذکر کنند که بنده با او حتی برخورد و سلام و علیکی داشته ام آنگاه بدون هیچگونه اعتراضی سخنان د ادستان محترم را قبول میکنم . آوردن این ماده در کیفرخواست درست بان میماند که بگویند ترا بجرم قتل نفس با اعدام محکوم میکنیم در صورتیکه مقتولی وجود نداشته باشد و کسی بقتل نرسیده باشد .

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم !

از جمله تهمتهای بسیار ناروا و نفرت انگیز که بمانسبت داده اند جاسوسی است که تهنی از هرگونه حقیقت و واقعیتی است و من آنقسمت از آخرین دفاع خود را در دادگاه بدوی باختصار کلام در اینجاسمع محترم دادگاه میروسانم .

چه حادثه ای روی داده است که مرا بجاسوسی متهم کرده اند ؟ آیا برای آوردن اسناد و اطلاعات بپایگاههای نظامی رفته ام ؟ آیا سیستم دفاعی کشورم را آشکار کرده ام ؟ آیا یک جاسوس دشمن را مخفی کرده ام ؟ آیا اسرار نظامی را افشاش کرده ام ؟ آیا رمز و مفاتیح رمز را برخلاف مصالح کشور به اجنبی داده ام ؟ کد امیک از این اعمال که قانون برای جاسوسی ذکر میکند انجام گرفته است و دشمن کیست ؟ موارد جرم و مدارک آن کد ام است ؟ تنها چیزی که در کیفرخواست میگوید اینست : گذاشتن اطلاعات در اختیار کسانی که صلاحیت و قوف بر آن راند دارند . آن اطلاعات کد ام است ؟ آیا مطالب و گفتگوهایادی مردم و مطالبی که آشکارا در جرائد درج میشود و همه بر آن وقوف دارند اطلاعات و سر و رمز بشمار میآیند ؟ و در مورد صلاحیت اشخاص چه مدارک و ملاکی باید حکم کند ؟ پس ملاحظه میشود اتهامی است بی اساس و بدون واقعیت و حقیقت .

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم !

در دادگاه بدوی گفتم و همان را در محضر دادگاه تجدید نظر تکرار میکنم ، جاسوس خواندن بی هیچ مدارک و دلیلی بسود کیست ؟ دوست یاد دشمن ؟ تا چند باید این غل و زنجیر اتهامات در دست و پای دستان خلق باشد و دشمنان قسم خورده ترقی و تعالی میهن و بدخواهان سعادت این مرز و بوم بسر گهر آزادگان بایکوبی کنند . بنده و امثال بنده نه جاسوس هستیم و نه خائن . جواسیس و خائنین کسانی هستند که هزارجا زد و بند دارند و دشمن این آب و خاک و تکیه گاه غارتگران خارجی میباشند و زهد آنها ریائی ، احساساتشان دروغین ، میهن پرستی آنها کاذب و تنها امر مقدس در نزد آنها منافع غارتسی و استعمار و حشیانه ایست که سالها و از راهها و طرق مختلفه بدان پرداخته اند . نمونه ای از آنها همان شخصی بود که آقای معتدی در دادگاه بدوی امر امثال آمر تلکه چون بمنافع نامشروع اولطمه وارد آمد و قسمتی از زمینهایش تقسیم شد تمام احساسات و علائق او بوطن و میهن و پادشاه و دولت و مردم تسمه کشید و مدارک الهائی را که گرفته بود پس فرستاد و چهره دژم کرد . ولی من و امثال من که حتی یک و جب از زمینی و خشتی از بنائی در ملکیت خویش نداریم از بهترین شهرهای اروپا از درون اقتصادی شکوفان و

رفاه همگانی، از نزد همسر و اولاد خود برای آنکند رحمت توانائی بملت خود خدمت کنیم بوطن میائیم، بدین نحو خشن مورد توهین و این نسبت سراپا تحقیر یعنی جاسوسی قرار میگیریم.

افسوس نه ادبیم که با قلم و نه خطیم که با سخن عشق مقدس را بوطنم و هم میهنانم بیان دارم.

عشق آتشین من بوطنم، به خلم، به رفقایم، به دوستانم، بتعام آنهائیکه در راه بهروزی افراد شرافتمند و رنجبر در تلاش میباشند و عشق من به زحمتکشان میهنم و سراسر جهان، عشق و احترام بکسانی است که در راه صلح بین کلیه ملل بجهد برخاسته اند و این عشق بزرگ بسعادت مردم است که با اصطلاح صوفیان در مقام فنایم نشانده است. این عشق و احساسات که از خود بیخودم ساخته بازبان الکسن من قابل توصیف نیست و این رباعی از شیخ بزرگوار خواجه عبداله انصاری شاید این عشق مقدس و عظیم را که در اعماق وجودم رخنه کرده ترجمان باشد.

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست
تا کرد مرا تهی و پر کرد زد و دست
اجزای وجودم همگی دست گرفت
نامی است ز من باقی و باقی همه اوست.



متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

در صلاحیت دادگاه

ریاست محترم دادگاه، دادستان محترم، دادستان استان محترم،
بموجب گزارش سازمان امنیت کشور و کیفرخواست آقای دادستان اتهامات منسب به اتهامات
سیاسی است. این امر احتیاجی به اثبات و استدلال ندارد. عضویت من در حزب توده ایران که از نظر
سازمان امنیت و آقای دادستان محترم جرم شناخته میشود اساس محتویات پرونده را تشکیل داد است.
من بجرم داشتن عقاید سیاسی معینی و عضویت در این حزب بازداشت و محاکمه میشوم. ارجاع امر
رسیدگی به اتهامات منسب به دادگاه نظامی، کاریست برخلاف نص صریح قانون اساسی کشور که ذیلاً
بعرض میرسد: آنچه معلوم است احاطه پرونده ما به دادگاه نظامی براساس ماده ۲۴ قانون تشکیل
سازمان امنیت انجام شده است. تفاوت قانون اساسی کشور با سایر قوانین و کلیه قوانینی که بتدریج و
پس از آن توسط قوه مقننه کشور تنظیم و تصویب میشود آنست که قانون اساسی قانون مادر و کنترل کننده
تمام قوانین بعدی خواهد بود. چنانچه قانون پنحوی از انحاء مخالف با اصول قانون اساسی
کشور باشد از رجه، اعتبار ساقط و فاقد ارزش قانونی است. اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور صراحت

دارد که: « منازعات راجع بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عد لیه است مگر در واقعی که قانون استثنانماید »
منظور از واقعی که قانون استثنانماید، واقعی است از قبیل موقع جنگ یا موقع حکومت های نظامی « موقع »
در اینجا بمعنای وقت و زمان بکار برده شده است نه بمعنای « مورد ». در اینجا از نزدیکی معنای کلمه
موقع با مورد سوء استفاده شده است و با استفاده نامشروع از آن قانون جدیدی تحت عنوان ماده ۲ قانون
تشکیل سازمان امنیت تنظیم و کلمه موقع بمعنای مورد تعبیر و بکار برده شده است. بنابراین مشاهده
میشود که اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کسری جای پائی برای هیچگونه تحریف و مغالطه باقی نگذاشته است.
در جای دیگر اصل ۱۱ متمم قانون اساسی گفته شده است: « هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید
در باره او حکم کند منصرف کرد و مجبورا بمحکمه دیگر رجوع دهند ». این اصل مؤید و موگد اصل ۷۲
قانون اساسی است که رسیدگی باتهامات سیاسی را مختص محاکم عد لیه دانسته است. باز در جای دیگر
در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی گفته میشود: « در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، هیئت منصفین در
محاکم حاضر خواهند بود ». چنانچه ملاحظه میشود تنظیم کنندگان قانون اساسی و متمم قانون اساسی
کشور توجه مخصوص باین موضوع داشته اند که هیچ راه مفری برای مدعی وشاکی باقی نگذارند که مخالفین
سیاسی خود را در محاکمی بجز محاکم عد لیه و بدون حضور هیئت منصفین محاکمه کنند تا مباد احکمی بر
خلاف انصاف و عدالت صادر شود. باین ترتیب مشاهده میشود که ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت
ناقض اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی است. علاوه بر قانون اساسی و متمم قانون اساسی در
قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۴ نیز این موضوع تأیید شده است. ماده ۲۱ قانون مطبوعات کشور
میگوید: « جرائم مطبوعاتی و همچنین جرائم سیاسی غیر مطبوعاتی بر طبق اصول هفتاد و نهم متمم
قانون اساسی در دادگاه جنائی داد گستری یا حضور هیئت منصفه رسیدگی میشود و جرائم مطبوعاتی در
دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت ». حتی در صورتیکه فرض کنیم ماده ۲ قانون تشکیل
سازمان امنیت تناقضی با قانون اساسی نداشته باشد و تنها این اصل را قبول داشته باشیم که قانون
مزبور فقط تا تصویب قانون جدیدی در مورد جرائم سیاسی اعتبار دارد باز اعتباری برای ماده ۲ قانون
تشکیل سازمان امنیت نمیتواند و قابل استناد و انطباق نمیشود زیرا ماده ۱۹ آئین دادرسی کیفری محاکم
جنائی که صراحت دارد: « در مورد جرائم سیاسی و مطبوعاتی که دادگاه جنائی یا حضور هیئت منصفه
تشکیل میشود هیئت منصفه نیز احضار میشوند » - مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ یعنی یکسال پس از تصویب
ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت است. بنابراین هیچگونه شبهه ای باقی نمیتواند که رسیدگی بسه
پرونده ما در صلاحیت دادگاههای نظامی نیست و ارجاع آن به دادگاه نظامی امریست برخلاف قانون
اساسی و ناقض آن و با عطف توجه ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم بماده ۸۳ قانون مجازات
عمومی در مورد « مخالفت با اساس حکومت ملی و آزادی » که میگوید: « هر یک از اشخاص مذکور در ماده
قبل که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به
آنها داده محروم نماید، از شغل خود منقصل و از پنج تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد »
انتظار دارد که دادگاه بعد م صلاحیت خود در مورد رسیدگی به پرونده ما را می دهد تا ببارد یگر با تکرار
این بدعت نادرست بقانون شکنی و نقض آشکارای قانون اساسی صحنه نگذارند. طبیعی است چنانچه
اولین قدم مطابق بانهی صریح قانون اساسی برداشته نشود و در آغاز کار صراحتا اصول قانون اساسی
نقض گردد، دادگاه نه تنها قانونا بلکه اخلاقا نیز حق رسیدگی باتهامات منتسبه ما را نخواهد داشت.
بر حسب ظاهر مهمترین ابزار کار دادگاه قانون است. آنچه خود قانون حکم میکند دادگاه بایستی خود در
رعایت قوانین مصر باشد. علاوه بر آن وجدان بیدار انسانی در مواردی که اجرای خشک و نظامنامه ای
قانونی برخلاف عدالت و حقیقت باشد باید از آن خود داری کند. وظیفه دوم یعنی استعداد از وجدان
منزه و درک واقعیت امر بمراتب دشوارتر از وظیفه اول قاضی که رعایت قانون است میباشد. حال اگر

در ابتدا ای امر خود دادگاه بانخستین قضاوت خود در چار قانون شکنی و نقض قانون اساسی کشور بشود چه توقعی میتوان داشت که وظیفه د شوار تر قضاوت که دفاع از حقیقت و عدالت حتی در مقابل خود قانون است اجرا شود ؟ و مانسبت بقضاوتهای ممکنه چنین دادگاهی چه انتظار و توقعی میتوانیم داشته باشیم جز اینکه بگوئیم خشت اول چون نهید معمار کج - تاثریامیروود یوار کج و چگونه ریاست محترم دادگاه و هیئت دادستان محترم و دادستان محترم خواهند توانست پس از آن بنام نمایندگ قانون ، بزبان قانون و از نام قانون صحبت کنند و نسبت بقضاوت نمایند و مهمتر از آن حکمی صادر نمایند .

متن دفاع

ریاست محترم دادگاه ، دادستان محترم ، دادستان محترم !
 آنچه که امروز در این دادگاه میگذرد تاریکی ندارد . شما بعنوان نماینده قانون بنام ملت آزادی ، در موکراسی ، عدالت و حقیقت اشخاصی را به پشت میز محاکمه جلب کرده اید که بنابه تشخیص آقاسای دادستان و سازمان امنیت بحاسوسی ، بیگانه پرستی ، داشتن افکار مضرو خطرناک حتی باتهام سوء قصد متهمند . زهی حقیقت ، زهی آزادی ، زهی عدالت . آقای دادستان بنام قانون و بنام عدالت برای من و دوستانم از دادگاه تقاضای صدور حکم اعدام نموده اند . باور کنید همانقدر که شما چه در موقع درخواست اینگونه احکام و چه در موقع صدور آنها آرام و بی تفاوت هستید من نیز بهمان اندازه آرام و بی اعتنا هستم . آنگاه در این میتوانست با لرزد که خود را مقصد اسم . زندگی برای من مهتباست که دیگر در من و آنچه تنهام نیست . محصور من است در نمیزند ، وجود من ، خواستههای من ، آرزوهای امیدهای من ، دلپره ها و لخشوشی غمهای من همه و همه در وجود ملت ، خواستههای ملت ، آرزوهای امیدها ، دلپره ها و لخشوشی های ملت رنجیده ام حل شده است . اگر زندگی بایستی بجات از خوردن چند لش اضافی گوشت و قند و بلعیدن چند حوض آب باشد برای من نبودنش هزار بار از بودنش بهتر است . محرت من در بیان آخرین دفاعم از چنین زندگی نیست - من آنرا به آنها که از وی زیستن به رفیعتی را دارند ارزانی میکنم . گرچه کودکان دلبند من ، را انتظار مند ولی سرانها تنها کانی هستند که را انتظارند . مگر من تنها پدری هستم که بخاطر عدالت ، بخاطر زندگی خوشبخت و سعادت تضد انسانها آشیانه خود را رها ساخته ام ، و چشمان بیگانه را شاید برای همیشه بانضار واداشته ام . آنها و امثال آنها محکومند که در این انتظار سار بمانند و باید در انتظار بمانند تا آنگاه که دیگر بنام همین عدالت و همین آزادی و وطن دوستی کسی نتواند دوستداران بشر ، دوستداران آزادی و دوستداران واقعی وطن را به پای میز محاکمه بکشد ، محکوم کند ، سالیها - سیاه چالهای زندانها نگاه دارد و با با قطفه ای ریسمان باتکه ای سرب قلبهای پر شور و پرمهرشان را متوقف سازد . ژاندارکها ، ابرتها ، فوجیکها ، تلن ها ، لوموها ، ارنیها و روز به هسا همه را بنام قانون و باتهام ناروای خیانت بملت و میهن محکوم بمرگ ساختند . ماهم بهمین اتهام محکوم میشویم . شما ممکن است بتوانید ما را محکوم کنید ولی حقیقت را کسی نمیتواند محکوم کند . انهم محکوم بمرگ . حقیقت زند است و زنده خواهد بود . من پیش از هر کسی میدانم نیستم . من آن نیستم که شما میخواهید معرفی کنید و شما هم شاید بدانید که من آن نیستم که معرفی میکنید . ولی رسم بر این شده است . اینک این شعور این عدالت .

من نیستم ؟ عموماً انسان ساخته محیطی است که در آن بد نیامیاید ، پورشر میاید و رشد میکند محیط تلغه بسیار وسیعی است و جواب فوق العاده دارد . خانواده ، مدرسه ، کوچه و خیابان و سایر شرایط پورشر جسمی و فکری و بالاخره مناسبات اجتماعی هستند که این یا آن تا شیره منحصراً را روی اشخص میگذراند و بعبارت دیگر آنها را میسازند . هدف من این نیست که آن بحث منحل پسیکولوژی و سوسیولوژی حقوق را مطرح کنم که علت رفتار و کردار مردم و ارتباط بین رفتار و علل آن و حقوق اجتماعی مردم چیست .

منظور من در اینجا بیان يك مطلب ساده است و آن اینکه من و امثال من ساخته محیط خود مان هستیم یا بزعم بعضی، میوه های تلخ این محیط و بنظر اکثریتی نتایج رشد یافته محیط پراز تضاد، پسر از بیعدالتی و پراز نابرابری و ظنمان میا شیم که خواسته ایم و کوشش کرده ایم این تضاد ها را تشخیص بدهیم و راه حلی برای آنها بیابیم و بحل آنها کمک کنیم. اگر محرک انسان در فعالیتهای او عواملی از قبیل نفع شخصی او باشد، میتوان با ارضاء این نفع شخصی بنحوی از انحاء و بطریقی شاید متضاد از لحاظ شکل و مضمون بدان دست یافت و یا آنرا تحت الشعاع موضوعات دیگر قرار داد و یا از آن صرف نظر کرد. ولی آنجا که محرک انسان آید هه او انسان دوستی است، آنجا که شخص نمیتواند آنچه را که بهترین عقول فلسفی و علمی جهان بخاطر بشر دوستی با انسانها ارائه داد هه اند نادیده بگیرد و اذنا به آن پای بند میگردد دیگر راه او مشخص است. من نتوانسته ام و نمیتوانم در مقابل فقر و گرسنگی و عقب ماندگی ملت من حالتی بی تفاوت داشته باشم. این همان حس بشر دوستی یعنی نخستین و عده ترین عاملی است که پیوند ناگسستی امثال مرا با حزب طبقه کارگرایران بوجود آورده است. در آن کود کیم مثل میلیونها کودک بیفروغ گذشت. آنجا که جوانیم آغاز شد روح بسختی درد مند بود. همان درد و رنج محرومان اجتماعی که در آن میزیستم سراپای وجود مرا فراگرفت. خوب بخاطر دارم يك روز سرد زمستانی ضمن طی مسافتی قریب د و کیلومتر، تنهاد رراهیکه از آن میگذشتم بیش از صد و پنجاه نفر کودک و زن و مرد پیسر ثروت و ژنده پوش فقیر را دیدم که از سرما و گرسنگی میلرزیدند و دستهای استخوانی خودشان را بعلت سؤال بسوی عابرین دراز کرده بودند. قیافه آن مجسمه های حرمان هیچگاه ترکم نکرد هه است و نمیکند. این تنهایک منظره از صد ها بلکه هزارها منظره درد ناک بود. چه باید کرد؟ این سئوالی بود که با تمام قد در مقابلم ایستاد و در همه جا تعقیب میکرد. من نمیتوانستم قبول کنم که تابود هه چنین بود هه و تا هست چنین است. من نمیتوانستم قبول کنم که چون پنج انگشت بیک اندازه نیستند اینهمه بیعدالتی و نابرابری میتواند بین افراد يك اجتماع وجود داشته باشد. انبوه سئوالات کنگ ذهنم را فراگرفت. من نمیتوانستم بفهمم د و طفل که یکی در خانواده مستطیع و دیگری در خانواده فقیر بد نیامد هه اند چه تفاوتی در اصل میتواند با هم داشته باشند. آیا اگر جای این د و را با هم تغییر دهند فقیرزاده صاحب ثروت و مقام نخواهد شد و غنی زاده بتکدی مشغول نخواهد شد. آنها که استطاعت تغذیه خوب، پرورش و تحصیل خوب ندارند چه کسی مسئول زندگی بی سامانیشان خواهد بود. اختلاف شدید و قطب ثروت و فقر از کجا پدید آمده است. اصولا چرا اشخاصی باید بیکار باشند و از گرسنگی می دوائی بمیرند؟ چرا عده ای د و هزاران متر زمین حصار کشید هه و آنرا بنام ملك خصوصی یابند هه منزل مینامند و عده ای حتی د و متر جا برای خوابیدن ندارند؟ چرا ملت ما روی گنجی از منابع طبیعی د و چار شدید ترین فقر است؟ و صد هه سئوال دیگر. در همین دوران بود که بانظرات علمی و اجتماعی حزب توده ایران آشنا شدیم. برنامه این حزب و نظرات اجتماعی آن همان جوابی بود که یکباره انبوه سئوالات پیچیده هه و سرد رگم مرا روشن میساخت و راه بیرون آمدن از آن بن بست را نشان میداد. یاصداقت تمام و عشق مفرط به نجات طبقات زحمتکش و ظنم در صف آنان قرار گرفتم و در عین حال راه آموزش و پرورش کودکان و ظنم و راه ادامه تحصیل را پیش گرفتم. در آن مهاجرت من برخلاف آنچه در کيفرخواست و گزارش سازمان امنیت آمده است فقط صرف تحصیل زبان و ادبیات و تاریخ و تدریس زبان فارسی و مطالعات علمی شده است. آنچه که بنام نمایندگی کسی حزب در خارج بمن نسبت میدهند چیزی نیست جز احاله وظیفه کاملاً ملی و انسانی یعنی تدریس زبان فارسی که صراحتاً برهونده باین شکل بیان شده است: " ما مرییت حزبی من تدریس زبان فارسی به کودکان بطور مجانی و بعنوان خدمت ملی بود". اگر ادستان محترم کيفرخواست خود را مینویسند هه اینجانب و با خوئسهای معموله تنظیم نموده اند چرا این بیان صریح که واقعیت امر است در نظر گرفته

نشده است و بجای يك اقدام ملی که رایگان بوسیله من انجام میشده است از این جمله نتیجه دیگری گرفته شود و با تحریف اصل موضوع در کیفی خواست باین شکل در آید که: «وی (متهم) مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است» چنانچه ملاحظه میشود در کیفی خواست تصور شخصی تنظیم کنندگان آن، بجای واقعیت امر آمده است و در این مورد نیز کوشش شده است که موضوع بزرگ جلوه داده شود.

دادستان محترم توجه فرمودند که در قسمتی از کیفی خواست چنین گفته شده است: «علی خاوری یکی از تئورسینهای بسیار ارزنده حزبی میباشد ۰۰۰ مدت هجده سال وقت خود را صرف بالا بردن معلومات علمی و حزبی نمود و کلاسهای متعدد حزبی را در شوروی طی کرده است» مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است». آیا بین این نظر و جوابهای من بسئالات بازجو که صراحتاً نوشته ام فقط به امر تحصیل و تدریس زبان و ادبیات و تاریخ مشغول بوده ام و ما مهوریت حزبی من تدریس زبان فارسی بطور مجانی و بعنوان خدمت ملی بوده چه ارتباطی میتوان یافت. من در زیر این نظر و نظرات دیگری که در مورد من در کیفی خواست آمده است چیزی جز حس شدید انتقامجویی و بزرگ جلوه دادن مسئله نمی بینم. طبیعی است که خود بخود این سؤال پیش میآید چرا چنین جوابهایی باین شکل مسخ شده و با چنین عباراتی بر طمطراقی که هم گویند و هم شنوند را دچار هم میکند تعبیر و تفسیر میشود و بجای واقعیت و يك امر قطعی بیان میشود؟ منظور از ارتباط با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی چه بوده است؟ در کجا از چنین ارتباطی سخن رفته است و چگونه میتوان بدون هیچگونه دلیل و برهان، بدون هیچگونه سند و مدرکی چیزی را که وجود نداشته بکسی نسبت داد؟ احترام مناسب به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی احترامی است کاملاً طبیعی. اتحاد شوروی نخستین وطن سوسیالیستی در جهان است. بوجود آورنده آنچنان نظام اجتماعی است که همیشه عقول بزرگترین متفکرین جهان آرزوی انفرادی داشته اند و امروز بهترین نمونه تحقق آرمانها و ایده آل های انسان آزاد را بجهانیان ارائه میدهد. کارآزاد از قید استثمار و زنجیر کهنسه پوستی قدرت بی پایان خود را در نمونه های مختلف و در مجموع سیستم نشان داده بان نمونه درخشانی که بجهانیان عرضه داشته است بحث این مسئله را که راه رشد سرمایه داری و یا غیر سرمایه داریست که میتواند خوشبختی انسانها را تأمین کند و تضاد های مهیب اجتماعات سرمایه داری را حل کند، پاسخ علمی روشن بسود راه رشد غیر سرمایه داری داده است. علاوه بر آن اتحاد شوروی دوست وفادار ملتهاست. تاریخ نظام اجتماعی نوین این کشور از نخستین روز بوجود آمدنش تا کنون بین این مدعاست. طبیعی است که ملت از چنین سیستم اجتماعی میتواند انتظار دوستی بی شائبه داشته باشد بخصوص که بیش از دو هزار و پانصد کیلومتر مرز مشترک ما را بهم مربوط بسازد. حزب ما خواهان تحکیم دوستی ملت های ایران و اتحاد شورویست و بخواهی میداند که این دوستی ثمرات گرانبها و پرازشی برای کشور ما در بردارد. انعقاد قرارداد ذوب آهن و فروش گازهای طبیعی ایران با شرایط مناسب نمونه بارز و زنده دیگریست از ثمرات این دوستی. کوشش حزب ما در تحکیم این دوستی چه از نظر منافع انترناسیونالیستی و چه از نظر منافع ملی ما کوششی است منطقی و معقول. باین کوشش نمیتوان معنی و مفهوم دیگری داد. علی رغم آنچه که

گفته میشود حزب ما در کار و فعالیت های سیاسی خود استقلال کامل دارد و افسانه مدخلات احزاب بزرگ در کار احزاب کوچک مدتهاست که دیگر خریدارند ارد. اصل عده مسلکی و مرامی و پایه های علمی نظری و علمی احزاب کمونیست و کارگری مبارزه با استثمار فرد از فرد و مبارزه با استثمار کشوری از کشوری است. این اصل عده شاخص مناسبات دوستی حزب ما با احزاب کمونیست و کارگری جهان و عده ترین وجه مشترک بین آنان است و ضمایع تعیین کننده مناسبات يك کشور سوسیالیستی و هر حزب طبقه کارگر نسبت بسایر

کشورها و احزاب کمونیست و کارگری می باشد. اینها واقعات انکارناپذیری است که تاریخ چند دهه ساله اخیر جهان آنرا در عمل به ثبوت رسانده است. مخالفان سوسیالیسم سالهاست که حربه دروغین باصطلاح دست خارجی در احزاب مارکسیستی جهان را از دست نداده اند و با تحریک مغرضانه احساسات مردم میخواهند سیستم سوسیالیستی را که در جهان بوجود آمده است چیزی نظیر امریالیسم و استعمار معرفی کنند. ولی معروف است که اگر بتوان یک نفر را برای همیشه گمراه کرد و عده ای را برای مدتی، همه را برای همیشه نمیتوان فریب داد. هنوز از نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان پنجاه سال نگذشته است که یک سوم مردم جهان به نظامهای اجتماعی سوسیالیستی گرویده اند و بین آن دو سوم دیگر کشش فوق العاده و روزافزونی بسمت سوسیالیسم محسوس است. دیگر کم اند انبثائی که بتوانند برتری نظام سوسیالیستی و اقتصاد طبق نقشه و مناسبات انسانی این سیستم را نسبت به سرمایه داری انکار کنند. این درک ماهیت سوسیالیسم و مشاهده نمونه های درخشان ساختمان سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی جهان است که قریب نیمی از ازمی دهندگان ملتی یا فرهنگ مرفعی همچون فرانسه را بپای صندوقهای انتخاباتی میکشاند تا به فرانسو امیتران کاندید ای جوان احزاب دست چپ آن کشور رقیبال قهرمان کهنسال ملی فرانسه را می بدهند. در کشور کوچک و در افتاده کوبا همین کشش طبیعی و منطقی است که با ایجاد نظام سوسیالیستی منجر میشود. آیا کسی میتواند ادعای منطقی و عدالت و انسانی و سستی داشته باشد و این پیروزی بزرگ ملتی کوچک از لحاظ تعداد را قسمتی از پیروزی بشریت مرفعی نداند و بان نسام دیگری بدهد. پیشرفتهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور کوچک در مدتی تا این حد کوتاه با وجود مشکلات عظیمی که استعمار در راهش بوجود آورد، میتواند نمونه برجسته دیگری بر قابلیت حیاتی نظام اجتماعی سوسیالیستی باشد. تنها انبثائی که صاحب کمپانیهای بزرگ شکر و توتون در کوبا بودند و کمکت با تیمتایا استثمار بیرحمانه مردم کوبا مشغول بودند، باید در این میان ضرر کرده باشند نه ملت کما که صاحب کشور خود شده است و از پرخوابی سبیل در نیمه دوم قرن بیستم سر پیچیده است. ایسمن خواست ملت کوبا و جبر تاریخ است که به پیروزی سوسیالیسم در کوبا منجر شده است نه تعایل کاسترو و یاران و پیروانش بانقیاد از یک کشور دیگر. چین بزرگ که در قرون استعمار همیشه عرصه تاخت و تازوغارت و چپاول کشورهای نیرومند امریالیستی بود و استقلال و تمامیت ارضی آن همیشه در معرض بیع و شری زهرگویان قرار داشت، تنها با ایجاد یک سیستم نوین اجتماعی توانست به بردگی خود خاتمه دهد. ملتی که روزی در جلوی کوی اروپائی نشین بندر شانگهای خود این جمله را میخواند که: «چینی و سگ حق هرود ندارند» امروز در سایه سیستم سوسیالیستی بیکی از قدرتهای بزرگ جهان مبدل شده است. چه کسی میتواند ادعا کند که کمونیست های چین بخاطر منافع خارجیها یا بیگانه پرستی اهرم نیرومند قوای انسانی ملت خود را به حرکت در آورده اند و چه کسی میتواند ادعا کند که چین نوین مستقل و تعیین کننده سرنو خود نیست؟ حال آنکه چانکایشک دهها هزار نفر از افراد همین حزب کمونیست چین را با اتهام خیانت بوطن و وطن فروشی و بیگانه پرستی طعمه گلوله ساخت. این مثالها را برای آن میا ارم که ماهیت اتهامات ناروای بیگانه پرستی و خیانت را نسبت با احزاب دست چپی بر ملا سازم. احزاب نیرومند کمونیست ایتالیا و فرانسه و سایر احزاب مارکسیستی از آنجا که در مبارزه بخاطر نجات و سعادت زحمتشان کشورهای خود و اعتلای جوامع خود سر سختترین و پیگوترین نیروها هستند بهمان نسبت در زمان افترا و اتهام بینتری قرار میگیرند. ان اتهامات ناروای که هم اکنون بهمان نسبت میدهند بحزب کمونیست فرانسه و یا غر حزب مارکسیستی و کارگری دیگر نیز نسبت داده اند. کوشش کرده اند که آنها را اجاسوس و بیگانه پرست معرفی کنند ولی حقیقت روشنتر از آنست که با مشتی گلمتوان آنها پوشاند. همین حزب باصطلاح بیگانه پرست کمونیست فرانسه بود که در سالهای اشغال فرانسه از طرف آد مخواران فاشیست بزرگترین نیروی نهضت مقاومت ملی فرانسه را تشکیل داد و با قربانی دهها هزار نفر از بهترین فرزند آن خود در راه نجات فرانسه

داغ ننگ و رسوائی برپیشانی مخالفان هرزه در رای خود کوهید. این قربانیها را حزب کمونیست فرانسه برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و آزادی میهن خود داد نه بخاطر وطن فروشی و بیگانه پرستی.

روزیکه رهبر زحمتکشان روسیه لنین بزرگ در دوران جنگ جهانی اول قدم بخاک میهنش گذاشت مخالفانش به او ویرانش نسبت جاسوسی برای دولت المان را دادند، آنها راحتی بعنوان عمال بیگانه تحت تعقیب قرار دادند. لنین و حزب قهرمان او پیروز شدند. تحت رهبری همان حزب کمونیست ملت شوروی با استقلال واقعی، آزادی، افتخار و اعتلای واقعی، به پیشرفتهای حیرت آور علمی، اقتصادی و فرهنگی نائل آمد. این همان کشور است که تحت رهبری همان حزب با سرعتی سرسام آور در تمام رشتههای حیاتی به پیش میرود و پرچم ترقی، صلح و دوستی بین ملتها را بردوش میکشد. من آن تغییرات شگرف و حیرت آور را که در زندگی مناسبات تولیدی و مناسبات اجتماعی این کشور بزرگ بوجود آمده است از نزد یک دیده ام و شعارانسان در ایران نمین "یکتفر بخاطر همه و همه بخاطر یکتفر" را بر روی مناسبات انسانهای اجتماع سوسیالیستی خوانده ام. روحیه "یاک انترناسیونالیستی، همبستگی و همدردی با تمام زحمتکشان جهان و دوستی ملل را احساس کرده ام و خلاصه مفهوم سوسیالیسم را بیواسطه درک نموده ام و نتیجتاً بمعنای نبرد کهنه و نو، گذشته و آینده پی برده ام و سوسیالیسم را یگانه راه حل تضاد های جانفرسای اجتماع سرمایه داری میدانم. اینست آنچه که در نتیجه مطالعات و مشاهدات خود در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آموخته ام نه آن اتهامات ناروایی که طی کيفرخواست بمن نسبت میدهند. عشق به سوسیالیسم منافی عشق بمیهن و ملت نیست بلکه تکمیل کننده آنست. سوسیالیسم را ما بخاطر نجات انسانهای زحمتکش، به خاطر سعادت بشر و بخاطر اعتقاد با اعتلای میهنمان دوست داریم. این نخستین درسی است که مارکسیسم و حزب ما بآموخته است. اصل انترناسیونالیسم یعنی اصل همبستگی و همدردی زحمتکشان جهان که بغلط و تحریف شده از طرف مخالفان ما معرفی میشود عصاره همان نظر بلند است که سخنر بزرگ ماسعدی قبل از شش قرن پیش باین شیوایی بیان داشته است: "تو کسز محنت دیگران بیغمی - شاید که نامت نهند آدمی". آیا باین نظر بلند و انسانی سخنر بزرگ ایرانی میتوان ابرادی گرفت؟ البته نه، هر انسان وقتیکه میشود روزی در حد و ده هزار نفر و بیشتر در جهان از گرسنگی میمیرند که اغلب آنها کودک هستند چه احساسی در او بوجود میاید و اگر احساس درد و عذاب و ناراحتی کرد یا بزبان دیگر بقرابراز همدردی و همبستگی افتاد باید او را بعنوان بیگانه پرست محکوم نمود؟ خلاصه اتهامی ناروترو و دردناکتر از اتهام جاسوسی و باوطن فروشی برای ما وجود ندارد. باین ترتیب موضوعی نه ابداً احتیاج باثبات ندارد یعنی خصلت وطن دوستی احزاب کمونیست و کارگری و اینکه وطن دوستی با انترناسیونالیسم پرولتاری نه تنها مغایرت ندارد بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند باثبات رسیدن باین نتیجه رسیدیم که نسبت بیگانه پرستی و جاسوسی از بیخ و بن بی اساس است زیرا حزب تسوده ایران از آن قاعده کلی که برای احزاب مارکسیستی و کارگری جهان گفته شد مستثنی نیست. حزب تسوده ایران پیشروترین و توده ای ترین حزب و جمعیت سیاسی است که تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران بخاطر دارد. این حزب از آغاز تشکیل خود همواره بمنافع طبقات زحمتکش ایران و به آرمانهای عادلانه ملی وفادار بوده و هست. در نتیجه حقانیت ما و تشخیص صحیح مشکلات و دردهای اجتماعی ما و ارائه راه صحیح این مشکلات بود که حزب تسوده ایران در اندک زمانی به بزرگترین نیروی سیاسی خاور میانه

میدل شد و پیوند ناگسستنی با توده های وسیع مردم ایران برقرار ساخت.

حزب توده ایران حزب قهرمانان جاوید انی چون ارانی، روزبه، سیامک، مہسری و صدہا قہرمان بنام و گنام د یگرست کہ چون پروانہ ای عاشق نور و روشنائی بخاطر عدالت و انساندوستی سوختند و بانام ملت ایران برزبان از میان ملت صاف رفتند. آنها سوختند و راه را برای دیگران روشنتر ساختند. حزب توده ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن، اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و بہد اشتی را سر لوحہٴ مرا مانمہٴ خود قرار دادہ است و معتقد است کہ تنها راه رشد غیر سرمایہ داریست کہ میتواند حلال مشکلات اجتماعی ما باشد. حزب توده ایران باد رمہای تلخ و شیرینی کہ از تاریخ مبارزات ملت ما بدست آوردہ بخوبی میداند کہ قسمتی است از ملت زحمتکش ما، قسمت پیشرو و مطلع و آگاہ و متشکل آن. حزب توده ایران از تودہ ها و برای تودہ ها و با تودہ ها ای زحمتکش میهن ما است. حزب توده ایران بنا بمعقدات فلسفی و سیاسی و اجتماعی خود مخالف روشہای بلانکیسم،

تروریسم و ہرگونہ ماکیاولیسم است. ما معتقدیم در نتیجہٴ رشد سرمایہ داری اجتماع، بین خصلت اجتماعی کار و تولید و بہرہوری خصوصی از حاصل آن تضاد عمیق پیش میآید و این تضاد ہا و تضاد ہای د یگر سر اقتصادی و اجتماعی ہر اجتماع قسمتی از ہمان علل و شرایط عینی است کہ بتغییرات بزرگ انقلابی منجر میشود. مانہ در بوجود آوردن این تضاد ہای عمیق اجتماعی نہ در آشتی ناپذیر شدن آنها سہمی بداریم. آنها ما بدون توجہ بخواست ما بوجود میآیند و عمیق میشوند و بالنتہایہ در ہر اجتماع یا ہم اصطکاک مییابند. عمل ما در اینجا کماک بحل معقول آنهاست. ما خواستار خون و خونریزی نیستیم. ما طرفدار ترور و تروریسم نیستیم. ما معتقدیم کہ با ترور کہ ترجمہٴ آن سوء قصد کذائی است (کہ با علم بہ نبودن چنین چیزی انرا با ما نسبت میدہند) هیچ مسئلہ ای را نمیتوان حل کرد و چہ بہتر کہ از طریق مسالمت آمیز خواستہای عادلانہ اکثریت نزد یک بتعام افراد یک اجتماع برآوردہ شود. انرا افراد یاد ستجائی برای اعمال نظرات سیاسی و

اجتماعی خود راہ حلی جز راہ قہر آمیز نمی بینند علت را با بیستی در روش خشن و اقدامات غیر قانونی و آزادی کش د ولتہا جستجو کرد کہ تمام راہہای فعالیت علنی و قانونی و آزاد بیہای ابتدائی را نیز از آنها سلب

نمودہ اند. پس این دستجات سیاسی نیستند کہ تصمیم دارند با اقدامات قہر آمیز متوسل شوند، بلکہ روش طبقہٴ حاکمہ است کہ آنها را بہ انتخاب این راہ حل سوق میدہد. آنها تیکہ از نظرات احزاب مارکسیستی اطلاع دارند کہ حتی آمادگی یک حزب کارگری برای اجرای نظرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن حزب از طریق قہر آمیز بمعنای آن نیست کہ آن حزب را ہبہای گذار مسالمت آمیز را از یک مرحلہٴ اجتماعی بہ مرحلہٴ برتر و مترقی تر منتفی و غیر ممکن میداند. بہر حال میخوایم این مطلب را بیان کم کہ حتی در صورت چنین آمادگی معنای آن بکار بردن روش قہر آمیز نیست. پس وقتی کہ این موضوع روشن شد کہ خود آمادگی ہم میتواند اقدامی احتیاطی باشد و هیچگاہ بکار برود پس چہ محلی برای اتہام اشخاص باقی میماند کہ تازہ در صورت اثبات اتہامشان تنہا ثابت شدہ است کہ فخر چنین آمادگی را بخود راہ دادہ اند. اینجا است کہ میتوان ضرب العثل قصاص قبل از جنایت در مورد ما صدق پیدا میکند و ما متہم بہ قتل بدون مقتول میشویم. اگر امتداد سازمان امنیت کشور بدادستان محترم بگزارشی است کہ در پریشدہ مضبوط است، من صراحتاً نظر خود را نسبت بان گفته ام. من شخصاً رمدت کوتاہ را بران نمیتوانستم هیچگونہ تصمیمی بگیرم و از متن گزارش هیچگونہ اطلاعی نداشتم تا اینکه ضمن بازجویی در زندان قزل قلعه برای نخستین بار انرا خواندم ولی سبب کشمکش دولتی در مورد گزارش طی روزہای ستفادی بیماریم نہ بساطر خوف از انتقامی کہ بمن وعدہ میدادند بلکہ برای خلاصی از این تبدیل بازجوییہا و نزد یکتر کردن سماعت سمعت آنها رضایت دادم کہ امنائی من در این گزارش، مربوط بقسمت اخیر این گزارش بودہ

است. منتها از آنجائیکه از قرار معلوم آدم خوش شانس هستم پس از مطالعه در سمت آخر، تندترین قسمت گزارش از آب درآمد. البته این آشی بود که خودم باین ترتیب در پختنش شریک بودم. اینک بمن خواهید گفت که ما مطیع قانون هستیم و شما پای این گزارش را امضا کرده اید، حال خواننده یسا نخوانده، عدا یا سهوا بمان مربوط نیست. اینهم استدلالی است. در اینجا اگر یک دستگاه دروغ سفح میبود ما از این مخصه نجات میدادیم. میگویم شاید زیراهیچ اطعمینان ندانم که کسی در اینجا اتهامات منتسبه بمان واقعاجدی و درست تلقی کند. در هر صورت حال که چنین دستگاهی نیست و برای دادریک محترم امضای من حجت است نه اظهاراتم، فرض میکنیم که واقعا من چنین نظری داشتم و بانظرسر اقدامات قهرآمیز موافق بودم و آنرا نوشته ام و حتی بالاتر از آن تبلیغ هم کرده ام (البته فراموش نشود که ما میخواهیم با فرض موضوعی را بررسی کنیم). این تا عهد اخیر برای این کردم که باز فرض خسودم حجتی بر ضد من نشود که در چهارمخصه تازه ای بشویم و بعد لازم شود مدتی برای رد این فرض کوشش کنیم. بهر حال بانجام چنین فرضی این جرم واقع نشده و مطابق قانون مجازات عمومی کشور بایستی باماده ۱۹ از بحث دوم - جنحه و جنایت بر ضد امنیت داخلی کشور منطبق دانست نه باماده ۳۱۷ قانون اداری و کیفراتش. ماده ۱۹ از قانون جنحه و جنایت بر ضد امنیت داخلی مملکت صراحت دارد: «هر کس اهالی مملکت را صریحا تحریض بمسئله شدن بر ضد حکومت ملی بنماید محکوم به حبس مجرد از ۳ تا ۵ سال خواهد بود و اگر تحریض او موثرواقع نشده باشد جزای او از ۶ ماه تا ۳ سال حبس تاگمیبی است. طبق محتویات پرونده من اهالی مملکت را صریحا تحریض بمسئله شدن بر ضد حکومت ملی نکرده ام باین معنی که نه بوسیله اعلامیه و یا نطق و مقاله و نه در جمعیتی، از اهالی مملکت چنین تحریضی بعمل نیامده است، نه حداقل یک سال. خود داد که اظهارات او در این بر چنین تحریضی باشد. تنها مسدرد دادستان محترم یک صفحه کاغذ است که نه بخط من است و نه من در تهیه آن شرکتی داشته ام و نه اسلحه ای از من بدست آمده است. حال اگر همین یک صفحه کاغذ برای دادستان محترم بایسن تفصیل کافیت که بان اسم تحریض مردم بمسئله شدن بر ضد حکومت ملی و بالاتر از آن سوء قصد داده شود من جز آفرین گفتن بچنین قضاوتی چه میتوانم بگویم؟ ضمایبایستی در نظر داشت که در صورت داشتن حداقل انصاف و در صورت یقین در ادیان محترم که این صفحه کاغذ میتواند در این بر نفس تحریض بمسئله شدن بر ضد حکومت ملی باشد چون این تحریض موثرواقع نشده است بایستی قاعدتاً قسمت دوم ماده ۱۹ از طرف دادستان محترم تقاضا میشود که از شش ماه تا سه سال حبس تاگمیبی را در نظر دارد نه ماده ۳۱۷ که بعد ام را پیش بینی میکند. حال آنکه من اصرار دارم و اثبات کرده و میکنم که بهیچوجه و بهیچ شکل عمل تحریض بمسئله شدن بر ضد حکومت ملی از طرف من انجام نشده است و حتی قسمت دوم ماده ۱۹ نیز در مورد من قابل انطباق نیست تاچه رسد ماده ۳۱۷ قانون اداری و کیفر ارتش. ماده ۳۱۷ صراحت دارد: «هر کس که مرتکب سوء قصدی شود که منظور از آن خواه بهم زدنا اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریض مردم بمسئله شدن بر ضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدام است». بنظر من آنقدر مسئله روشن است که اید احتیاج با استدلال ندارد. کسی از ما مرتکب سوء قصد نشده است. لغات مفهوم و معنی معینی دارند. سوء قصد کلمه ای نیست از قبیل عدالت، آزادی و حق و امثال آن که مفاهیم نسبی داشته باشند. برای روشن شدن این موضوع باید بگویم که در اجتماعات کهن این مفاهیم همیشه بنفع استثمارکنندگان تعبیر میشده است و میشود. در دوران غلامداری داشتن صد ها و هزاره هایند، برغم غلامداری حاکم، امری عاد لانه و برحق شمرده میشده. همچنان در دوران نظام فتوای فتوای مالک الرقاب در قناتان خود بود. آنهم برغم فتوای عاد لانه محسوب میشد و در یک اجتماع سرمایه داری کارشاق و طاقت فرمای بردگانی بنام کارگر برای کار فرما عاد لانه محسوب میشد و برای حفظ آن استثمارقوانینی وضع میشد. ولی کیمت که امروزه عمل برده داری افتد ال را

عاد لانه بد اند . پس چنانچه ملاحظه شد عدالت از نظر برده دار و همه ما کاملاً متفاوت و متضاد است . اما کلمه ترور یا سو قصد دیگر تعابیر مختلف نمیتواند داشته باشد . نسبت دادن ارتکاب سو قصد بما درست مثل اینست که کسی بجای اینکه از طرف راست خیابان برود از طرف چپ رفته باشد و به او بگویند تو آدم کشی و بخواهند آنرا اثبات هم بکنند . همانطور که در استان لافونتن در باره گرگ و پسره چنین اثباتی بعمل آمده است ، حال وضع نسبی بهمین منوال است . لافونتن نتیجه گیری میکند :

" دلیل آنکه مقتدر تر است همیشه بهتر است" و این در مورد وضع ماصدق پیدامیکند . من بهیچوجه نمیتوانم خود را راضی کنم که چه سازمان امنیت و چه دادستان محترم معنای دیگری میتوانند از "ارتکاب سو قصد" بفهمند . پس مسئله چیست ؟ پس چرا کسی را که مرتکب سو قصد نشده است باین اتهام محاکمه میکنند . قضیه روشن است . هدف این اتهام و اکثریت نزدیک به تمام اتهامات منسوبه بما اینست که اصل و ماهیت موضوع در جنگلی از ابهام ، رعب و وحشت پنهان گردد ، اصل و ماهیت موضوع اینست که ما افراد انسان دوست و میهن دوست هستیم و تنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی محاکمه میشویم . تکرار میکنم تنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی . همه ما امید داریم که داشتن عقائد سیاسی مخالف و ابراز آن امروز در کشور ما جرم محسوب میشود و چون کشور ما از طرفی به اعلامیه جهانی حقوق بشر پیوسته است و از طرفی قانون اساسی دارد که در آن آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات حق مردم شناخته شده است ، ظاهر نمیتوان کسی را پشت میز دادگاه قرار داد و مستقیماً بجرم داشتن عقیده محکوم نمود . لذا لازم میآید ارباب اتهام جرمهای انجام نشده محکمه پسند محکوم نمود . همان کاری که در مورد ما عمل میشود . برای روشنتر شدن مسئله نظر دادستان محترم را باین قسمت از کیفرخواست که بموجب آن تقاضای صدور حکم اعدام طبق ماده ۳۱۷ بعمل آمده است جلب میکنم . در کیفرخواست گفته شده است از نظر سو قصد منظور برهم زدن اساس حکمت و تحریرض مردم بصدد شدن برضد قدرت سلطنت ، جرم با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفراتش منطبق است . یامن در نتیجه اقامت طولانی در سلول در بسته زندان و تسهائی زبانم را فراموش کرده ام یا اینکه در تنظیم این قسمت از کیفرخواست عدا عبارت سو قصد معنای دیگری گرفته است . انظریکه من بخاطر دارم سو قصد درست مطابق لغت فرنگی ترور است که ماده ۶۹ قانون جنحه و جنایت علیه امنیت داخلی مملکت ارتکاب آنرا جرم دانسته و حال آنکه در کیفرخواست بعبارة سو قصد و معنادار شده است : یکی نیت سو و دیگری ترور ، تا یا با تعبیر اول اتهامات کوچکسک برنده ماده ۳۱۷ نزدیک برده شود و یا این تعبیر دوم یعنی ترور که معنی واقعی عبارتست ، کشیده شود و بان پیوند گردد . من دیگر ارجاع باین ماده و انطباق آن در مورد اتهامات منسوبه صحتی ندارم و تکرار میکنم که مانه تنها مرتکب سو قصد نشده ایم بلکه اصولاً با تروریسم و سو قصد مخالفیم .

دادستان محترم توجه فرمودند که اتهامات عمده ای که دادستان محترم طی کیفرخواست اقامه نموده اند واقعیت خارجی ندارند . حال میرد ازیم بسیار مسائل و اتهامات ذکر شده در کیفرخواست که عده آنها عبارتست از مراجعت من بمیهنم و عضویت من در حزب توده ایران . عشق و علاقه مفرد من به میهنم همیشه در خارج از میهن یاروفادار و همراهم بوده است . انتظار من باین که امکان مراجعت بدون گرفتاری و زندان پیش خواهد آمد بطول انجامید و این دوری برایم قابل ادامه نبود . بنابراین راهی جز مراجعت از طریق غیر مجاز برایم باقی نماند . ولی باز این من نبودم که راه غیر مجاز را انتخاب کردم بلکه این نتیجه روش کلی دستگاهی بود که در مورد من و امثال من اتخاذ گردیده است . موضوع دیگر تأیید عضویت من در حزب توده ایرانست . من منکر آن نبودم و نیستم . همانطوریکه قبلاً گفتم این حزب را تشخیص دهند تضادها و معضلات اجتماعی میهنم و حزب ارائه دهند راه حل نهائی تضادها و معضلات میدانم . ضمناً یاد آور میشوم که حزب توده ایران راحتی از نظر قوانین موجود غیر قانونی نمیدانم زیرا حزب توده ایران از لحاظ اصول مرامی و نظری خود همان حزبی است که در مجلس شورای ملی ایران

عدای نمایند و هیچیک از دوره های قانونگذاری بعدی نیز تصمیمی در مورد غیرقانونی دانستن این حزب نگرفته است و اظهارات مقامات دولتی در مورد غیرقانونی بودن حزب توده ایران مبنای قانونی ندارد. از طرف دیگر حزب توده ایران در مرحله کنونی تکامل اجتماع ما خواهان اجرای کامل برنامه انقلاب ضد فئودالی و برجیده شدن کامل تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی است. ضمن اینکه حزب توده ایران راه رشد غیر سرمایه داری را تنها راه رشد صحیح آینده مبین مامیداند، در شرایط کنونی خواستار لغو آن سلسله قوانینی است که متناسب با روح قانون اساسی نباشد. درست است که ما آینده وسیعتر و مرفهتری برای اجتماعمان آرزو میکنیم، آنگاه ای برپایه عدم استثمار فرد از فرد و اقتصاد طبقه نقشه استوار خواهد بود یا عبارت دیگر ساختمان سوسیالیسم را برای کشورمان آرزو میکنیم ولی باید باین اصل توجه داشت که در شرایط کنونی هدف ما تأمین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشورمان، نابود کردن تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی و تکمیل انقلاب شروطه ایران، استقرار کامل آزادی و موقراسی است. این نخستین قدمی است که بایستی برای نهمین مرحله بزرگتر و مرفهتر جامعه ایرانی برداشته شود. طرز اجرای اقدامات پس از این مرحله بمیزان شایان توجهی بستگی بشرایط عینی کشور ما، آداب و رسوم و سنتهای ملی ما و شیوه خاصی خواهد داشت که ملت ما بآن خواهد داد. حزب توده ایران چه در کنگره اول و چه در کنگره دوم خود که بزرگترین مرجع صلاحیت ارجحی بوده است صحبتی از تغییر اساس مشروطیت نکرده است. این اصل مسلم است که همه چیز در حال تغییر و تکامل است حتی وجود قوانین و نظامهای اجتماعی - حتی آداب و رسوم نیز از این قاعده مستثنی نیست. لباسی که صد سال پیش مردم وطن ما میپوشیدند امروز نمیپوشند و حال آنکه آن لباس روزی بهترین لباس تشخیص داده شده بود - شکل ساختمانهای شهری، مدارس، امر تولید نیز تغییرات فاحشی کرده است. در طرز تقریر مردم تغییرات بزرگی پیدا شده است. اگرچندی پیش زن راضعیه و بی حقوق میدانستند حالا اقلابا بظاهر هم شده آن طرز فکر اکهنه میدانند. این تغییرات طبیعی است و کسی نمیتواند بگوید آنچه که اکنون وجود دارد بهترین و عالیترین شکل مطلوب آن چیز و یا پدیده است. برای مثال در دوره نهمین همین ۱۰-۱۵ سال پیش وقتی که حزب توده ایران صحبت از تقسیم اراضی و اصلاحات ارضی و اصلاحات اجتماعی میکرد یا سخن از دادن حق رأی به زنان میآورد مرد بی لطفی شدیدی طبقه حاکمه وقت ایران قرار میگرفت. کسی نمیتواند بگوید که قرا اصلاحات ارضی از دوران در ایش کبیر وجود داشته است یا نمیتواند بگوید حتی در موقع تنظیم قانون اساسی کشور مطمح نظر قانون نویسان ما بوده است و چنانچه قبلا وجود داشته بنا بر این از آن باید بگذریم. ضرورت و شرایط نوین، ترتیبات و تغییرات نوین را لازم میسازد که نه محدود است و نه انشعابی دارد. ولی افکار نو و مرفه همیشه در هر اجتماعی ناگهان و یکباره و بدون کشمکش و مقاومت جای خود را باز نمیکند. اینگونه افکار غالبا چه در نتیجه تصادم با منافع طبقات مختلف اجتماع و چه در نتیجه تصادم با عادات کهنه پرستی یا مقاومتها روبرو میشود. نمونه کارس نوشت بزرگانی چون سقراط، جوردانو برونو و گالیله هاد رگدشته این موضوع را روشنتر میسازد. با مطالعه تاریخ تقریبا هیچ تحول و تغییر بزرگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نو و مرفه را سراغ ندریم که با مقاومت روبرو نشده باشد. ولی نتیجه تصادم ما همواره بنفع افکار نو و مرفه تمام شده است. این امر کاملاً طبیعی است طبیعی است بهمان دلیل که همه چیز در حال تغییر و تکامل است. طبقات حاکمه غیر مرفه همیشه خواسته اند با ایجاد قوانین معینی جلو این تغییرات را بگیرند و آنچه را که موجود است ابدی و تغییرناپذیر سازند. زمانی برده داری در جهان رایج بوده و برده داری را منقح شناخته میشدند و قانونی هم که خود آنها و خد متکذاران شان سازند آن بودند این حق را برای آنها محترم و مقدس و لایزال میسازند. آنها هر عملی که میخواستند میتوانند با برندگان خود بمشابه ابزار تولید انجام دهند، آنها را بفرستند،

بکشند و یاد سته د سته بعنوان گلاب یا نهر باد شنه های خونین بجان هم بیاند ازند و از تماشای جریان خون گرم و گلگون آنها بر روی صحنه نمایش لذت برند. اینهم نوعی حق بود که قانون وقت آنرا مقصد سوسو تغییرنا پذیر میدانست. زمانی معمول بود که دهقانان با زمین خرید و فروش بشوند و با آنها مانند حیوانات رفتار شود و قانون هم این حق را برای خود الهی محترم و مقدس میشمرد. پس قانون فی نفسه چون قانون است قابل احترام نیست. بگفته دکتر ارانی آن را در مرد و انساندوست بزرگ "تساوی آن قانون مقدس است

که حافظ منافع توده ها باشد". قهر حکومت مردم بر مردم بر پایه احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است. آناتول فرانس نویسنده بزرگ فرانسوی بود که ریاضت و برتری بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت با اکثریت ستمکش وضع شده است بر میدارد و میگوید: "قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قدغن میکند که فقیر و غنی زیر پل نخواستند و نان از نانوائی ندزدند. چه کسی از بی خانمانی ونداشتن روی انداز و سقف در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران بزر پل پناه ببرد و چه کسی مجبور میشود پس از سرگردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجه کار برای سیر کردن شکم فرزند آن گرسنه خود قرص نانی از نانوائی بدزدد؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گونه وسائل رفاه و آسایش را در آرمیاشد بلکه آن بیچاره بیچیزی که همه درها را کوبیده است و همه جاد است در بسینه اش خورده است. ولی قانون (قانونی که بدست اقلیت مرفه و برای تأمین و تضمین منافع اقلیت تنظیم شده است) با نقاب برابری و تساوی و بیطرفی در مورد هردو یکسان حکم میکند، ولی آیا باند از کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشیرهای یک برهستند که برای قطع کردن حقوق آنهاست که ندانند وضع شده است. ما وضع و اجرای قوانینی را میخواهیم که حافظ منافع توده ها باشد.

آن سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقه کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران را منضم میکنند،

مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشند قوانینی هستند مخالف منافع توده های زحمتکش و اجازت مای

است در پرده و زیر پرده بانجام عمل غیر انسانی استعمار فرد از فرد. اینست ماهیت آن چیزی که ما

میاندیشیم. حال با اسلحه همین قوانین غیر عاد لانه، همین قوانین ضد ملی مارا میگویند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند. چنین قوانینی با قوانین عصر پرده داری فرقی ندارند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق حقه اکثریت ملت ایران و منافی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافی با ابتدائی ترین حقوق و آزادی های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیر عاد لانه راهم خود رعایت نمیکند، چنانکه قبلا بان اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده اند، چه کسانی با اقدامات غیر قانونی خود امنیت را برهم زده اند و آنچه که امروز در این دادگاه میگذرد آیا نام دیگری جز محاکمه مضروب بجای ضارب میتواند داشته باشد؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواهد آنرا نقض کند که بمانسبت میدهند؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: "اساس مشروطیت جزا و کلا تعطیل بردار نیست". ایاد رعل اینطور است؟ آیا آنها که ما را بنقض اساس مشروطیت متهم میکنند و جزای این عمل را برای ما اعلام میدهند خود نسبت با این اساس مشروطیت چه کرده اند؟ مثال آوردن من در اینجا کار عجیبی است زیرا مسئله روشنتر از آنست که احتیاج بمثال و شاهد واستلال داشته باشد. ولی ناچارم برای مستدل بودن بیاناتم چند مورد را ذکر نمایم.

اصل دوم متمم قانون اساسی تعیین هیئت پنج نفری از علماء اسلام را برای مذاکره و غیر رسمی موادی که در مجلسین عنوان میشود لازم دانسته است و در مورد هیچیک از مواد قانون اساسی تا این حد تاغید نشده است که در باره این ماده شده است. بطوریکه در بیان این اصل گفته شده: "این

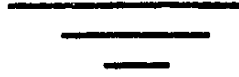
ماده تا زمان ظهر حضرت حجت عصر عجل اله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود. بدیهی است که این اصل اصولاکن لم یکن گرفته شده است. چرا؟ هیچ توجیهی موجه نخواهد بود. اصل صراحت دارد و غیر قابل تغییر شناخته شده است. پس محققا نقض شده است. پاسخ این سئوالات فقط میتواند چنین باشد: اری نقض شده است و بانقض حتمی آن یک اصل قانون اساسی نقض شده است، یا بگویند حضرت امام عصر ظهور فرموده اند و شما خبرند آرید. من جواب دیگری برای آن نمیتوانم بدهم، اگر شما میتوانید بفرمائید. این یک مورد از نقض صریح اساس مشروطیت که تقریبا از همان بای بسم اله متمم قانون اساسی شروع شده است. اصل بیست و یکم قانون اساسی در مورد آزادی انجمنها و اجتماعات که رعایت اصل بیست و نهم قانون اساسی در مورد انجمنهای ایالتی و ولایتی که همیشه نقض شده است و آنقدر در باره آنها صحبت شده است که زبانها مودر آورده است. اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی که میگوید "در مورد تفصیلات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود"، چنانکه ملاحظه میفرمائید حاضر نیستند. اصل چهل و هشتم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۸ که بموجب آن در صورت انحلال یکی از مجلسین در هنگام صدور فرمان انحلال، علت انحلال و فرمان تجدید انتخابات بایستی صادر شود و انتخابات جدید در ظرف یکماه از تاریخ صدور فرمان باید شروع شود و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد. عملا این دوره فترت در آخرین دوره انتخابات دوره مقرر آخریه دو سال رسید و قس علیهذا و بهمین جا مثالها را خاتمه میدهم زیرا این رشته سر دراز دارد. باین ترتیب مشاهده میشود جای درستی برای این اساس مشروطیت نگذاشته اند که ما بتوانیم آنرا نقض کنیم و بانقض کرده باشیم. یک سلسله از اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی بکلی تعطیل و فراموش شده است و قسمتی دیگر از مواد قانون اساسی با وضع و تصویب قوانین جدید متناسب با احتیاجات روز طبقات حاکمه نقض گردیده است. از جمله ماده یک قانون مجازات جرم برضد مملکت است که هدف اصلی آن احزاب و اجتماعات سیاسی طبقه کارگراست. ماهیت این قانون که هم اکنون بموجب آن ما را محاکمه میکنند و قوانین نظیر آن با روح قانون اساسی کشور مخالف است. این قوانین بتصویب نمایندگان ملت ایران نرسیده است. برای اثبات خود این مدعا از بیانات خود مسئولین امر و رئیس دولت در مجلسی که این قانون را تصویب نمود است استناد میکنم. با مراجعه بچراغ روز چنین تشکیل و پس از آغاز تشکیل مجلس شورای ملی دوره بیست و یکم مشاهده میشود که انتخاب نمایندگان این دوره بعنوان یگانه انتخابات واقعی نمایندگان ملت معرفی شده است که در تاریخ انتخابات مجلسین ایران گویا سابقه و نظیرند داشته است. استدلال بسیار ساده است. مجالس دوره های قبل، از جمله مجلس تصویب کنند ماده یک قانون مجازات جرم برضد مملکت که در مورد ما بان اشاره میشود نتیجه راجعی و تصمیم نمایندگان ملت ایران نیست و با استناد آن نمیتوان حکمی صادر کرد. از آن گذشته مگر نه اینست که طبق قانون اساسی مملکت قاطبه اهلالی مملکت ایران باید در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ اهلالی مملکت ایران بچه شکل میتوانند در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ بچه شکل و از چه طریق؟ آزادی چنین مشارکتی است. وجود چنین قوانینی که از تشکیل احزاب سیاسی کارگری مانع میکند بهر عنوانی که باشد ناقض قانون اساسی و حقوق ملت ایرانست و مانع جدی در راه امکان مشارکت قاطبه اهلالی مملکت ایران در امور معاشی و سیاسی وطن آنها میگردد.

قبل از این با اتهامات ناروای جاسوسی، وطن فروشی و بیگانه پرستی اشاره کردم و طرز تفکر کنفرس تود ه ای راد مورد انترناسیونالیسم پرولتری، میهن دوستی و تباہین کامل این طرز تفکر با هرگونه اتهام ناروای نظیر اثبات کرده ام. حال بد لایل اقامه شده علیه مادرمورد اینگونه اتهامات توجه فرمائید. این نظر سازمان امنیت و د لایل آن و نظر دادستان محترم است: • بان توجه ببازجوییهای معموله از وی محرز

و مسلم میگردد که متهم پرونده علاوه بر کلاسهای حزبی کلاسهای جاسوسی رانیز طی نمود است. پیشنهاد تشکیل سازمان افسری و سازمان اطلاعات برهبری حزب یکی از نیات عملیات متهم بجاسوسی برای میکائیل و ایجاد انقلاب در ارتش و کشور میباشد. در قبال این جمله پردازی فاقد هرگونه حس مسئولیت چه میتوان گفت جز اینکه بگویم "رایین تیز از ترکش رستمی است - نه بر مرده برزند ه باید گریست". این نمونه در قوت موشکافانه سازمانهای امنیتی و قضائی کشور است که وظیفه خود را حفظ امنیت و اجرای عدالت معسر میکنند. پس از آن چه توقعی از دیگر سازمانها میتوان داشت؟ در آدرسان محترم اگر با پرونده من آشنا باشند لابد هنگام قرائت این قسمت از کیفرخواست از خود پرسید ه اند که این اتهام بر پایه کدام سؤال و جواب در بازجویی و بر مبنای کدام مدرک بر متهم وارد شده است. در اینصورت حق هم در آرد زیرا کوچکتر مستمسک ظاهری هم برای آن وجود ندارد. حال از کجا و چگونه این گونه اتهامات را بمن چسبانده اند قضاوت انرا بجهده داد رسان محترم واگذار میکنم و از ان میگذرم.

داد رسان محترم باین استدلال و استنتاج کیفرخواست نیز توجه فرمائید که میگوید با توجه به اعترافات جعفر نجاریون و حکمت جو و خود متهم در باره مسافرت چهار نفر از آدرهای حزبی فراری و مخفی بشمال محرز و مسلم است که متهم پرونده در جلسه متشکله از آدرهای حزبی و فراری و مخفی حزبی شرکت داشته و از محل آنها آگاهی در آرد و در واقع مغز متفکر جلسه بوده است که گزارشات تهیه شده را برای رهبری حزب شخصاً تهیه و امضا مینماید. اینک با توجه به مسئولیتهای حزبی که متهم پرونده قبل از عزیمت بشوروی در ایران داشته و هم چنین مسئولیتهای وی در شوروی و ماوریت وی از طرف حزب به چین کمونیست محرز و مسلم است که نامبرد ه یکی از آدرهای انقلابی با تجربه و ورزیده کمونیستی میباشد که مورد اعتماد صد در صد رهبری حزب محله تود ه و حزب کمونیست شوروی است و با احتمال قوی مقامهای حساسی در کشورهای کمونیستی داشته و از نظر نویسندگی و احاطه به تئوری مارسیستی بسیار قوی است و از بیان حقایق خود دری میکند. من از آدر این قسمت از کیفرخواست شروع میکنم. اگر درست است که نامبرد ماژ بیان حقایق خود دری میکند پس آنچه که در فوق بنام حقایق ذکر شده است ساخته فکر چه کسی است؟ قدری بالاتر در کیفرخواست گفته شده: "با احتمال قوی مقامهای حساسی در کشورهای کمونیستی داشته آقایان داد رسان توجه داشته باشند وقتیکه صحبت از احتمال میآید سندیت این اتهام و بسیاری از اتهامات موجود در پرونده که بر این قیاس تنظیم شده است تا چه میزان است؟ باز قدری بالاتر صحبت از مسئولیتهای من در شوروی شده است که بارها گفته ام جز تحصیل علم و تد ریس زبان فارسی کساری نداشته ام و صحبت از سفر من به چین شده است ولی صحبتی از اینکه هدف این مسافرت چه بود هاست بمیان نیاده زیرا که ریس زبان فارسی که هدف این مسافرت بوده است از اصالت کیفرخواست میکاست و بان سیستمی که از ابتدا در تنظیم کیفرخواست بکار برده شده لطمه میزند. البته همانطوریکه قبلاً ذکر شد منظور از سیستم تنظیم کیفرخواست همان بزرگ جلوه دادن امر و سنگین کردن وضع متهم است و بسیار بطوریکه داد رسان محترم توجه میفرمائید در اینجا هم سیستم تنظیم کیفرخواست ملحوظ شده است. در جای دیگر کیفرخواست صحبت از مسافرت بشمال و بررسی وضع منطقه شمالی ایران و صحبت از بررسی تشکیل گارد ضربت و تشکیل هسته های مسلح دهقانی بمنظور انجام عملیات پارتیزانی بمیان آمده است. در اینجا نیز از گاهی کوهی ساخته شده است. مسافرت من بشمال صرفاً جنبه استراحت پس از نگاهت و نتیجه تمایل شدیدی من بدیدن قسمتی از وطن زیبایم بود. شمال هم مانند جنوب یا مشرق و مغرب میهن ما قسمتی از وطن ما است و قسمتی از خانه بزرگ ما است (که متأسفانه محق اجاره نشینی راه در آن نداریم) و ما هم مثل سایرین حد حق بدیدن و لذت بردن از مناظر طبیعی آنرا داریم. طبق چه منطقی، توده ای فقط در صورتی بشمال میرود که مظهرش بررسی وضع و تد ارك عملیات پارتیزانی باشد؟ آیا توده ای چشم و قلب و احساسات ندارد؟ منطقی متهم کنندگان ما اینست که چون توده ای بوده است که بشمال رفته و حال اگر هیچگونه

مدرك ود لیلی هم كه در دست نباشد حتما به نیت بررسی وضع و بمنظورتد ارك عملیات پارتیزانی بشمال
رفته است. • و سپس رفیق خاوری به رد موادی كه در کیفرخواست آیه او و رفیق حكمت جو غنــســو ان
شده است پرداخت •



متن دفاع رفیق کارگر ما صابر محمد زاده



در دادگاه تجدید نظر نظامی

..... در کیفرخواستی که علیه اینجانب تنظیم شده است اشاره شده که اینجانب عضو حزب توده ایران بوده ام و خود نیز بان اعتراف دارم. بنابراین برای اینجانب و رفیقم به استناد بند او ۲ از ماده ۶۰ تقاضای ۱ تا ۱۵ سال محکومیت شده است. اینک تقاضا دارم به عرایض توجه فرمائید:

در اینکه اینجانب به عضویت در حزب توده ایران اعتراف کرده ام و به حزب علاقمندم حرفی نیست؛ اما عضویت در حزب توده ایران را جرم نمیدانم و به همین دلیل هم فکرمیکم که آقایان اعضا محترم دادگاه با یک حادثه غیرعادی روبرو نیستند. زیرا افراد یک جامعه همانطوریکه در قانون اساسی ایران تصریح شده و دانشمندان و علمای حقوق کشورهای مختلف نیز اعلام داشته اند دارای حقوقی هستند و حقوق اصولاً بدو قسمت تقسیم میشود، یک قسمت حقوق طبیعی و قسمت دیگر حقوق وضعی است. حقوق طبیعی قواعد و مقرراتی است که دائمی و عمومی میباشد مانند آزادی شخصی، مساوات در مقابل قانون، آزادی مشاغل، آزادی عقیده مذهبی و سیاسی و فلسفی و غیره. و اما حقوق موضوعه حقوقی است که در هر کشور وضع میشود و دائمی و عمومی نیست. بلکه تابع کیفیات زمان و مکان و اوضاع و احوال معینی است. من از آقایان محترم سؤال میکنم آیا داشتن فکر و عقیده سیاسی و پیروی از یک فلسفه علمی که امروز جنبه جهانی بخود گرفته و بالاخره عضویت در یک حزب سیاسی که جز حقوق طبیعی افراد یک جامعه است جرم است؟ و اگر جرم است در برابر کدام قانون و کدام مجلس انرا جرم شناخته است؟ آیا قانون تساکنون بدسته یاعده ای که مجری آن میباشد چنین اجازه و اختیاری داده است که بتواند حقوق طبیعی افراد یک جامعه را با قوانین موضوعه که تابع شرایط زمانی و مکانی بود مخصوصاً در یک اجتماع طبقاتی که قوانین موضوعه جنبه طبقاتی دارد از جمعی افراد سلب نمایند و آنها را مانع شوند از اینکه بخواهند در سرنوشت سیاسی و ابراز عقاید خود آزاد باشند؟ وانگهی اصولاً میخواهیم که از نظر قانون اساسی حقوق موضوعه برای چه بوجود آمده است؟ آیا برای پشتیبانی و حراست حقوق طبیعی مردم یا برای از بین بردن حقوق طبیعی و محدود کردن افراد؟

آنچه مسلم است و حتماً آقایان هم اطلاع دارند در قوانین اساسی کشورهای مختلف از جمله در قانون اساسی ایران تصریح شده است و از نظر بین المللی نیز سازمان ملل متحد که یک مجمع جهانی است حقوق طبیعی مردم جهان را اعلامیه جهانی حقوق بشر موکداً تصریح نموده و ایران عضو رسمی این سازمان بین المللی است و حقوق طبیعی مردم جهان را پذیرفته و اعلام کرده و ذیل اعلامیه نامبرده را امضا کرده است. پس باین وصف آیا مجریان قوانین کشورهای مختلف از جمله ایران حق دارند تحت

عناوین و بهانه های مختلف حق طبیعی مردم را از بین ببرند ؟ بدون شك جواب این سؤال منفی است زیرا هیچ قانونی در جهان وجود ندارد که بتواند حق طبیعی و مسلم مردم را که تشکیل احزاب و اجتماعات سیاسی یکی از آنهاست از بین ببرد بلکه برعکس حفاظت و نگهداری حقوق طبیعی مردم از انواع دستبردها از وظایف حتی مصادر امر است . حالا خواهش من این است که آقایان بمن بفرمایند داشتن فکر و عقیده سیاسی و پیروی از يك فلسفه علمی آنها فلسفه ای که اکثریت مطلق جوامع بشری بدان گرویده و آنسرا قبول دارند طبق کدامیک از قوانین جرم است ؟ آیا خارج از مصوبات بین المللی است ؟ و تکلیف ایران در این میان چیست ؟ چرا افراد آن نمی باید بتوانند از آزادی قلم و بیان و اجتماعات برخوردار گردند ؟ من خیال میکنم حقیقت اینست که هیچیک از دولتها نتوانند این حق مسلم را از جامعه ای سلب کنند و یا آنرا محدود نمایند و بازتصور میکنم احتیاج به تکرار نباشد که هر نوع عملی که مردم را از رسیدن به حقوق حقه آنها منوع و ارد و آزادی را از آنان سلب نماید ، یا مانع تشکیل اجتماعات ملی باشد خود اینکار جرم آشکار است . حالا برای اینکه مطلب متکی به مواد قانونی باشد بد نیست از اینکه به ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر که از هر حیث معتبر و ایران عضو رسمی آنست توجه فرمائید . ماده مزبور میگوید که تمام افراد بشر آزاد بدنیامیاند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند و باید با هم یار و برادری رفتار نمایند . مگر ملت ایران با ملت فرانسه و ایضا دیگر کشورها چه اختلافی دارد ؟ چگونه آزادی احزاب و اجتماعات در آنجا بوسیله دولتها حمایت و پشتیبانی میشود ؟ آیا آنچه که سازمانهای انتظامی با مردم رفتار میکنند و اینکه میگویند افراد جامعه با هم برابرند و باید با روح برادری رفتار کنند مفهومش همین است که با مارتار میشود ؟ اینست معنی برادری که در و کارگرساد ه را که در يك سازمان اجتماعی قبول عضویت کرده اند مجرم

تشخیص دهند و در ردیف جانپان به محاکمه بکشانند ؟ در ماده ۲ میگوید هر کس میتواند بدون هیچگونه بیم و ترس از عقیده سیاسی و کلیه آزادیهائی که در اعلامیه حقوق بشر ذکر شده برخوردار باشد . مسن نمیدانم شما این مواد را چه مناسبت در کتابها مینویسید و در دانشکده حقوق تدریس میکنید ؟ و اینطور تظاهر مینمایید که آنرا قبول دارید و متکی بدان هستید . وقتی فردی بتواند بدون هیچگونه بیم و ترس از عقیده سیاسی خود دفاع کند پس چرا مانعاید بتوانیم ؟ مگر ما جز افراد زنده و بالآخره جز بشر محترم کنونی نیستیم ؟ کفرخواست اینطور مدعی است که نوع جرم یعنی اتهام متنبه باینجانب از درجه خیانت میباشد . اعمال آن منطبق است با بند يك از ماده يك قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت و در واقع میگوید که عضویت در حزب توده ایران از اینجهت جرم است که امنیت و استقلال کشور بوسیله این حزب در مخاطره میافتد . اولاً بد نیست بدانیم که چرا با وجود اینکه در چند سال گذشته در قوانین جاری مملکت و حتی در قانون اساسی مکرر دستکاری شده و بسیاری از مواد تغییر و تبدیل پیدا کرده (به بهانه اینکه برخی از مواد قانون با اوضاع و احوال و پیشرفت کنونی کشور وفق نمیدهد و میباید تغییر کند) اگر اینطور است پس چرا بند ۱ ماده ۱ که از ماده ۶۰ مربوط به قانون مصوبه در سال ۱۳۱۰ اقتباس شده تاکنون تغییر نکرد ؟ چرا مواد دیگری بجای آن قرار نگرفته است که با وضع کنونی جهان خاصه ایران وفق بدهد ؟ بهمین مناسبت است که عدوای نخواستند و یا نفع آنان ایجاب نکرد است که در این ماده قانون نیز تجدید نظر نمایند . وانگهی باید منصفانه قضاوت کرد مگر نه اینست که حزب توده ایران تنها حزبی است که با امپریالیسم و ارتجاع داخلی از سالهای پیش با اینطرف مهارزه میکند و از دخالت ناروای بیگانگان در امور داخلی مملکت ممانعت مینماید ؟

اگر سازمانهای وابسته به حزب توده ایران در ادامه برنامه خود آزاد بوند و به آنها اینطور

بیرحمانه حمله نمیشد آیا آزادی در مملکت ما به چنین روزی میرسید که امروز کمترین آثاری از آن نیست ؟
نه مجلس ، نه دولت ، نه رجال سیاسی ، نه طبقات دیگر مملکت هیچکدام نمیتوانند کمترین دخالتی در

د اخلي مملکت خود شان بکنند . حتی مطبوعات که باصطلاح رکن چهارم مشروطیت است کمترین نقشی در راه تأمین آزادی و احقاق حق افراد کلا و جزئان میتوانند بکنند . اد امه این وضع بنفع چه کسی است ؟

اگر این آزادی کشی و محو کلیه آثار دموکراسی از ناحیه افراد و رجال د اخلي سرچشمه میگردد چرا و بچه سبب است ؟ و اگر بیگانگان و بالاخره امپریالیسم جهانی بمنظور استعمار بازهم بیشتر ملت ما وضع موجود را ایجاد کرده است پس نقش ملت د اینکار چیست ؟ چرا و چگونه و بچه مناسبت مییاست ساکت نشست و بانها اجازه داد د ر امور اخلي کشور ما بهر شکلی که بخواهند مد اخله کنند و از عواید سرشار و منابع طبیعی کشور ما مانند نفت و غیره نفع بیکران ببرند . پس ناگزیرم با آقایان عرض کنم که انتخاب چنین رویه ای نسبت بیت حزب مد افع استقلال و مبارز ، بخصوص که با استعمار د شعنی آشتی ناپذیری دارد ، بنفع ملت ما و استقلال مملکت مانیمت . متوقع هستم شما که افراد تحصیل کرده و سر باز مملکت هستید باین گزارشهای واهی و بی اساس چند ما مهور سازمان امنیت ترتیب اثرند هید . آنها از همه جا و همه چیز بی اطلاع هستند . جز شهرت طلبی و استفاد ه های کلان مالی بعنوان پاداش و حقوق و حسن خدمت نشان دادن نظری ند آرند . ناگزیرند باز ما مالغ کلانی که هر ماهه دریافت میکنند بالاخره گزارشی هم تنظیم بکنند و هر چند صباحی یکبار به خانه و کاشانه این و آن هجوم بیاورند و بالاخره بقول خود ششان "وظیفه ای" را انجام دهند . اصولا اعضا حزب توده ایران و بطور کلی این حزب ملی و مترقی را نمیتوان باین سلسله الفاظ و عبارات و باتکا چند ماده باصطلاح قانونی که در عصر کنونی بهیچوجه با پیشرفت و ترقی مملکت و ارتقا افکار عمومی وفق نمیدهد نفی کرد . من خیال میکنم منظور مصاد ر امور باینکه حزب توده ایران را مخالف با استقلال و تمامیت ارضی کشور میدانند از این نظر باشد که این حزب چون از تنظیم ایدئولوژی علمی تابع خط مشی خاصی است و از اینکه کشور اتحاد شوروی سوسیالیستی هم از نظر ایدئولوژی و تحت رهبری حزب برادری است که در رأس همه احزاب و پیروان این مکتب قرار دارد . بنابراین یک توضیح مختصر در این باب میدهم :

تاریخ گذشته نشان داده و خود شما خوب میدانید که در رژیم سوسیالیستی اصولا استعمار و استعمار وجودند ارد . کشور شوروی از همین جنگ گذشته تا کنون همیشه و در همه جا بیاری بسیاری از کشورهای کوچک و ملل ضعیف شتافته و بانها از نظر مادی و معنوی بدون اینکه کوچکترین چشمداشتی داشته باشد کمک کرده است . یک مثال خیلی ساده : شما آقایان خوب میدانید که قبل از پنجاه سال پیش تا کنون د ولتهای ایران مکرر خواستند که کشور ما را از نظر صنعتی یک گام به پیش ببرند نتوانستند ، زیرا امپریالیسم برای آب کردن تکه آهنپاره های خود د ر کشور ما نخواست است و همیشه مانع شده که ما اینکارخانه ذوب آهنی که قبل از شروع جنگ د وم جهانی آماده نصب و همه مقدمات آن فراهم شده بود از بیسن رفت و معلوم نشد اصولا قطعات آن و دیگر ابزار کار آن چطور شد و سالها د این باب با ما بازی کردند و ما را سرگرم نمودند . مملکتی که ملتش حقا روی طلا بسر میرد معدنک به خاک سیاه و گرسنگی گرفتار شده است و تمام عواید آنرا بطریق مختلف بنفع خود میبرند و اما همین کشور دوست و همسایه شمالی مانه تنها هیچگونه طمع ارضی و مد اخله ای د ر کشور ما ند داشته است بلکه امروز برادرانه بیاری ما شتافته و بسا نارخانه عظیم ذوب آهن را داده که امیدواریم قریبا نیز شروع بکار نماید و کشور ما را از نظر صنعت و تکنیک جلو ببرد . بنابراین میخواهم عرض بکنم که پیروی از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم که ملت شوروی الهام بخش و همچنین پایگاه ابتدائی آنست چگونه و بچه ترتیب میتواند مذل نظم و یا استقلال کشور ما تلقی گردد ؟ انصافا فرمائید تا کنون چه چیز از ما برده و چه نفعی انتظار داشته یار دارد ؟ یک کشوری که از راه خرید گاز نفت که میلیونها تن از آن بهد میرود و در هوا پخش میشود یک کارخانه عظیم ذوب آهن بسا تمام وسائل د ر اختیار ما میگذارد که باعث رشد سریع صنایع ملی و ترقی تکنیک ما خواهد شد . در چنین صورت

آباد ملت مذکور واقعاً قصد سوئی نسبت به کشور ماد ارد ، چشم طمع نسبت به منافع ملت ایران دارد ؟
گرچه اساساً ذکر این مسئله بنظر خود من هم زائد میسرمد ولی بعنوان توضیح و روشن شدن ذهن آقایان عرض شد ، زیرا خوشبختانه زمانه ایران کنونی کشور ما باین واقعیت پی برده اند که دوستی و احترام متقابل و برقراری روابط حسنه بین ما و کشور شوروی بنفع ماست کما اینکه یک سلسله رفت و آمدها ، مذاکرات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی از چندی باینطرف شروع شده و همین چندی پیش اکثر رجال ما بمناسبت جشن یاد بود پنجاه ساله انقلاب اکثر از لندن پیشوای بزرگ انقلاب و بنیاد گذار حکومت شوروی به نیکی یاد کرده اند و برای آن احترام خاص قائل شدند . بنابراین حزب توده ایران حزبی است که بسا تئوری مارکسیسم - لنینیسم مجهز و از نظر فلسفی پیرو ماتریالیسم دیالکتیک است . حزب توده ایران حزبی است که در اعماق قلب مردم رخنه کرده و مانند خورشید قروان سر بیرون آورده و با اشعه زرین خود تاریکیهای این اجتماع را روشن کرده و حقایق را عریان میسازد . حزب ما بشابه مشعلی است فروزان که در پیشاپیش طبقه کارگر ایران و در دست نیرومند و خلاق آنان قرار دارد و راه نجات طبقه رنجیده و سازنده را از فقر و بدبختی و تناقضات اجتماعی نشان میدهد . حزب توده ایران حزبی نیست که از روی مصلحت بوجود آمده باشد ، حزبی است که ضرورت زمان و شرایط اجتماعی آنرا بوجود آورده ، حزبی است که دارای تاریخ طولانی مبارزات سیاسی و بالاخره حزبی است که در راه احقاق حقوق اکثریت مردم ایران مبارزه میکند و در راه برآوردن ساختن آرمانهای طبقه کارگر ایران و همه زحمتکشان و میهن دوستان از بذل هیچگونه مسامحه دریغ نمیکند . آیا چنین حزبی رامیتوان تنها بعلت اینکه عمر یا زید خوششان نیاید و منافعشان را در موجودیت حزب توده ایران نمی بینند منحل اعلام کرد و غیرقانونی تلقی نمود ؟ کدام قانون میتواند در برابر خواست جامعه مقاومت کند و افکار عمومی را نادیده بگیرد ؟

رهبر شهید ماد کترتقی ارانی میگوید " فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع مردم باشد . بنا بر ترتیب پیدا است که هر قانونی برخلاف جهت نفع عمومی وضع گردد معتبر نمیتواند باشد . همه میدانیم کسه در اجتماع ایران هیچگونه امکان برای تجمع افراد و تشکیل سازمانهای خود برای گرفتن حقوق سیاسی و اجتماعی خود وجود ندارد ، کوچکترین امکان تجمع حتی برای ۶ نفر وجود ندارد ، آزادی قلم ، بیان و اجتماعات وجود ندارد و نوشته ها مکرر سانسور میشوند . چاپخانه ها در مضیقه هستند و حتی نشرکتب علمی بدون اینکه از نظر سازمان امنیت بگذرد و موافقت آن جلب شود مقدور نیست . این محدودیتها بدون شك نتیجه معکوس دارد و نمیتواند برای همیشه دوام داشته باشد ، زیرا ملت ما در عصر حاضر از خواب غفلت بیدار شده و خوب میدانند که آزادی از لوازم اولیه زندگی است و به آزادی حتی بیش از نان و آب احتیاج دارد . با ادامه وضع کنونی یک محیط خفقان آمیزی که وجود دارد ادامه می یابد و بعد از زیادی اجازه فعالیت نمیدهند ، اما برای حزب توده ایران که اساساً علت وجودی آن ، خط مشی آن و هدف آن مشخص است افزایش خفقان همانطور که ثابت شده است نمیتواند جلوی مبارزاتش را بگیرد . بهر صورت که بر شدت فشار افزوده شود افراد آن در صدد پیدا کردن راه حل دیگری برمیآیند شما خیال میکنید که این تنها هم یار رفیق کارگرمست که ما همین سازمان امنیت را بگیرند و وسائل ما را بشارت بردن بعد هم بعنوان د و متهم جنائی در اختیار شما بگذارند ؟ از کجا میدانید که صد ها هزارها افراد دیگر همچنان بکار خود ادامه دهند ؟ من میخواهم امروز خیلی صریح و صادقانه و در واقع بزرگان یک کارگر باشما صحبت بکنم . مطالبی را که میخواهم بگویم این است : افکار عمومی اینطور قضاوت میکند کسه محاکم نظامی استقلال ندارند زیرا احکام محکومیت من و رفیق و دسته ها و افراد دیگر قبلاً بوسیله دیگران تهیه و تنظیم شده و دادگاههای نظامی در حقیقت ما را بگور ابلاغ آن هستند و جز اجرای یک سلسله تشریفات صوری و ظاهری نقش دیگری ندارند . چرا میباید اینطور باشد ؟ اگر اینطور نیست نشان بدهید و ثابت کنید که فعالیت سیاسی برای هیچکس نباید جرم باشد و برای نمونه یکبار هم کسه

شده است این پرونده های بی اساس و اتهامات واهی را بدور بریزید. بجای ماتشکیل دهندگان آنرا باینجا بکشانید و راه در آمد یا باصطلاح ناندانی آنها را قطع کنید، نشان بد دهید که در این مملکت آزادی هست و باید افراد در انتخاب سرنوشت و آینده خود مختار باشند. این سلسله الفاظ و عبارات را که بحزب توده می بندند و ناجوانمردانه بآن نسبت های ناروا میدهند دور بریزید. حزب توده ایران تنها حزبی است که باید نولوری علمی تاکنون در ایران بوجود آمده و ریشه های عمیق و طولانی در بین طبقات مختلف مردم دوانده است. کارگران، دهقانان، روشنفکران و بالاخره تمام آندسته از زحمتکشان این مملکت و عده ای که با کار و زحمت زندگی میکنند منافع و سعادت آتی خود را در پناه حزب توده ایسران یافته اند و بارضایت خاطر بآن گرویده اند. منضم که کارگری هستم پس از مطالعات طولانی و بررسی های مختلف عضویت حزب توده ایران را قبول کرده ام. من یک انسان توده ای هستم، به مملکت و استقلال وطنم و آزادی هم میهنانم و آسایش تمام افراد کشورم از صمیم قلب علاقمندم. مبارزه من صرفا بمنظور بهبود وضع طبقه کارگر، مبارزه با امپریالیسم جهانی و قطع مداخلات بیگانگان در امور داخلی کشور میباشد من ریزنامه و مجله میخوانم، رادیو گوش میدهم و تلویزیون میبینم، در مییابم که چطور هرروز امپریالیسم خونخوار امریکا از انسوی اقیانوسها در رویتام چه میکند، چگونه هرروز با چه وضع بیرحمانه خون مشتی مردم بید فاع و زنان و کودکان را به زمین میریزد. در یروز باکره چه کرد، کنگو چگونه بخاک و خون کشیده شد، در کوبا برای اینکه آزادی مردم را از بین ببرد دست بچه جنایاتی که نزد؟ هم اکنون در کشورهای اطراف میهن ما بر علیه کشورهای عربی با تحریک مشتی سرمایه داران اسرائیلی چه آشوبی بپا کرده اند اسرائیل به پشتیبانی امریکا با فاصله چهارروز جنگ چندین هزار نفر مردم را بد یار نیستی فرستاد.

آقایان قضات محترم، مارا آزاد بگذارید. باین یک یاد و ماده ای که بد آن نام قانون گذاشته اید و مربوط بمسالهای قبل است ترتیب اثرند دهید. نگذارید که مشتی ما مبر استفاده جو و خود سر فقط بطمع اند وختن مال و منال و برای حفظ جاه و مقام همه قوانین حتی قوانین انسانی و اخلاقی را زیر پا بگذارند، بخانه و کاشانه مردم بتازند و در برابر چشم زن و بچه مردم افرادی را از اغوش خانواده هایشان بر باند و بزند ان بکشانند.

کجای استقلال مملکت و امنیت جامعه بوسیله ما یعنی اعضای حزب توده ایران به مخاطره افتاده

است؟ مبارزه با ما یعنی حمایت و جانبداری از استعمار، یعنی کشاندن مردم به فقر و بد بختی، یعنی

جانبداری از استعمار و بهره کشی بی رحمانه مردم زحمتکش. مگر واقعا شما نمی بینید و نمیدانید که ب ما مردم

چه میگذرد؟ شما که اختیار دارید، شما که قدرت دارید، چند روزی لباس سربازی از تن بد آورید و در

اختیار من قرار گیرید تا شمارا بمرکز و محابها ببرم تا ببینید چه جنایاتی اتفاق میافتد و انجام میگیرد.

خواهید دید که چگونه صد ها و هزاران نفر از مردم سرگرسنه بزمین میگذارند. نان خواستن، آب خواستن،

طالب فرهنگ و بهداشت بودن، بیدار کردن مردم، بوجود آوردن نهضت های ملی و بالاخره طلب

آزادی و آزادی از برنامه های علمی حزب ما است. چگونه و چرا باید این عمل جرم شناخته شود؟ چرا

باید پروان مکتب سیاسی را بنام مجرم و بنام جنایتکار بمحاکمه بکشانند؟ وقت کنید! قبل از شما

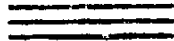
اینطور رفتار کردند و در کشورهای دیگر هم اینطور کردند. آیا اثری از آنها باقیست؟ امامت و ملت

همچنان کوهی از سنگ بر جای خود ایستاده اند. من انتظار دارم نه تنها مارا تبرئه کنید بلکه متوقعم

شماست و جوانمردی که از صفات خاص شما سربازان است بخرج دهید و بنیزید و بخواهید این کلمه

بجمله بودن و غیر قانونی بودن را از روی حزب توده ایران بردارند، مارا آزاد بگذارند، بگذارند کسه

آزادانه بفعالیت‌های سیاسی خود ادامه دهیم. در طرد استعمار و برانداختن کلیه نفوذ امپریالیستی،
ما را آزاد بگذارند. ما بهیچ چیز جز سعادت ملت خود فکر نمیکنیم. قسم بحقیقت، سوگند به شرافت کسه
عشقی جز وطن پرستی و نودوستی در مکتب ما نیست. هدف ما اینست که يك مملکت بتعام معنی مستقل،
يك حکومت ملی و بالاخره آنچه انچه رژیم مستقر کنیم که همه از عالی و ادانی، پیرو جوان، کارگر و دهقان و
بالاخره از يك استاد دانشگاه گرفته تا يك کارگر ساده، همه با هم در رتبه و آسایش باشند و بسا در آن
زندگی کنند. اینست هدف و آمال و آرزوی حزب ما و مردم ما.



آخرین دفاع رفیق آصف رزم دیده

در دادگاه تجدید نظر نظامی



تیمسار ریاست محترم دادگاه - قضات ارجمند !

پرونده ام را مسلماً مطالعه و بررسی کرده اید. از ابتدا تا انتهای آن تنها یک مطالب بچشم میخورد و آن اعتراف صریح من به عضویت در حزب توده است. آقایان هم بدون شک در طول چند سال قضاوت به متهمینی نظیر و مشابه برخورد کرده اید، مطالب زیادی از طرف متهمین در رد یا قبول اتهاماتشان شنیده اید. اما آنچه را که من در این مقدمه میخواهم عرض کنم در مورد اتهام و بطور کلی در بساطه پرونده مربوطه نیست بلکه مطالبی اندک که نه تنها برای من متهم حتی برای خود شما قضات هم تازگی دارد و شاید تاکنون بچنین مطالبی اصولاً برخورد نکرده باشید. چون اولین بار است گرفتار می‌شوم از کیفیت تشکیل دادگاههای نظامی و نحوه قضاوت آنها و اینکه در مورد متهمین تا چه حد رعایت اصل بیطرفی اجرا میشود هیچگونه اطلاعی ندارم و آنچه را که در خارج افکار عمومی قضاوت میکرد و شنیده میشد برای من باورکردنی نبود، زیرا عقیده ام بر این بود و هنوز هم بر این عقیده هستم که دادگاه باید روی اصل وظیفه مقدسی که بر عهده دارد همه جوانب کار را بررسی کند و متکی بخود باشد و مستقلاً رأی بدهد. در دادگاه بدوی باکمال تأسف چنین کیفیتی مشاهده نشد، چون دادگاه تشکیل نگردید. زیرا حداقل رسمیت دادگاه اینست که اعضای محترم دادگاه بنشینند و رسمیت جلسه را اعلام کنند. دادستان، وکیل یا وکلای مدافع حرف خودشانرا بزنند و بالاخره بمتهم اجازه بدهند حرف خود را صحیح یا ناصحیح، مستدل یا غیر مستدل بزنند. بعبارت دیگر محکمه از نظر حفظ ظاهر امر هم شده تشکیل بشود. در مورد ما چنین تشریفاتى بعمل نیامد بدین معنی صبح روزیکه ما را بعنوان طرح آخرین دفاع بدادگاه میآوردند اولیا زندان شماره ۳ قصر متن دفاع ما را گرفته و حتی یک کلمه و یک نامه چند سطری هم که ما بتوانیم با خود بدادگاه ببریم مقدور نبود و این پیدا است که هر یک از ما و نفر که کارگرماد و حدود اطلاعات علمی ما از دبیرستان تجاوز نمیکند و اهل نطق و بیان هم نیستیم چگونه و بچه ترتیب میتوانیم از خود دفاع

کتیم . خلاصه وقتیکه وارد دادگاه شدیم قبل از بیان هر صحبتی جریان رایعنوان اعتراض و شکایت با رئیس دادگاه که مرجع صالحی بود در میان گذاشتیم و از وکیل مدافع جدا تقاضا کردیم که ترتیبی بدهد و اوراق و دقایقه ما را از زندان مطالبه کند و در اختیار ما بگذارد تا قرائت بشود و هیچیک از آقایان حاضر در دادگاه کمترین حرفی نزدند و کوچکترین ترتیب اثری بحرف من ندادند و بفاصله دوسه دقیقه نامه محکومیت ما را مانند یک حکم اداری و یک برگ ابلاغیه که قبلا حاضر و آماده شده بود وسیله منشی بما ابلاغ کردند و هر یک بی کار خود رفتند . ماهم مانند فردی متحیر کمی بدریویارنگاه کردیم و مجددا باقامتگاه خود یعنی زندان وارد شدیم . این بود جریان تشکیل دادگاه بدوی ما و نقش وکیل مدافع و نتیجه قضاوت آقایان قضات دادگاه . حال من نمیدانم آیا این جریان رامیتوان نام دادگاه گذاشت و بر آن رسمیت قائل شد و این محکومیت را پذیرفت یا خیر . و آیا دادگاهی که اکنون مراد عوت کرده است در حقیقت همان دادگاه بدوی است یا خیر ؟ باید بیان بچشم دادگاه تجدید نظر نگاه کرد ؟ در هر حال اگر اعتراض مامورد قبول واقع نگردد همان دادگاه بدوی تشکیل شده است که موظفید یگری داریم و اما اگر دادگاه تجدید نظر در حقیقت آخرین مرجع است که باید سرنوشت ما را تعیین نماید پس اجازه بفرمائید تا حرف خود مان را به تفصیل بزنیم و آنچه را که بنظر میآید بعنوان آخرین دفاع بگوئیم و سپس بانظار صد مرتبه نتیجه را می بنشینیم .

در کیفرخواستی که علیه اینجانب و متهم دیگر حاضر در دادگاه تنظیم شده مینویسد : بزه انتساب بدو غیر متهمان محرز و مسلم و از درجه جنایت میباشد . عمل آنها منطبق است با ماده یک قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور و باین ترتیب ما را از سه سال تا ده سال زندان محکوم کرده اند . مقدمتسا باید عرض کنم که منم مثل همه افراد مملکت معتقدم که نظم جامعه بدون وجود قانون مقدم رویا مکان پذیر نیست . وقتیکه نظم نباشد همه در انتخاب راه و رسم زندگی سرگردانند . بنابراین قانون برای جامعه لازم و مقدس است . حال میخواهم بدانم که قانون و ملت و منشاء آن از کجاست ؟ چگونه بوجود میآید و در چه صورتی باید اجرا شود و کیفیت اجرای آن چگونه است و چگونه باید باشد . البته قصد من این نیست که در این باب وارد کلیات مطلب بشوم و به تجزیه و تحلیل امر بپردازم . اما همین قدر میخواهم عرض کنم وقتیکه میگویند هر جامعه در هر مرحله ای که قرار دارد حیات آن بر اساس قانون استوار است . برای این است که قانون روش زندگی است و از جامعه برخاسته و همیشه و در همه حال مافوق زمانه و اران و حتی سلاطین است . اکثر فلاسفه میگویند که سلطان و زمانه آن نه تنها مافوق قانون نیست بلکه مطیع قانون است و باز میگویند که قانون . قانون جامعه است و نه قانون زمانه و نه قانون عدو ای بخصوص و پادشاه دستگاه بخصوص . امپراطورانم حتی تصدیق میکردند که باید مطیع قانون باشند و وزن و اعتبار خود را در سایه قانون میجستند . حال از انواع قانون و کیفیت تصویب آن بگذریم میخواهیم ببینیم و بدانیم که چرا و بچه علت دسته دسته و گروه گروه از افراد مملکت ما را بارتکاب عمل غیر قانونی و یا تخطی و تجاوز از قانون متهم میکنند . بعلاوه مسئله اطاعت از قانون چگونه و بچه ترتیب و تا چه حدی میباشد و اصولا چرا و چه موقع مردم موظف با اجرای قانون و اطاعت از آن هستند . نظرهای زیادی در این باب است که هر بحث همه آنها صرف نظر میشود . خلاصه آن اینست که عدو ای در این باره میگویند مردم باید مطیع قانون باشند مگر در صورتیکه قانون تصادم با قوانین بالاتر مانند قانون الهی یا فوق طبیعی که مسلما آزادی عقیده ، بیان ، قلم ، مذهب ، فلسفه و سیاست که جز آنست داشته باشد . دسته دیگر عقیده دارند که قانون را باید اجرا کرد مگر در مواقعی که بر حسب قضاوت جامعه ، عدم اطاعت آن ارزش بیشتری و بهتری برای جامعه داشته باشد و باعث ترقی و سعادت و بیداری جامعه باشد . مهمترین همه اینها قانون موقعی باید اجرا شود و اطاعت گردد که وجدان باطنی افراد صحت و عدم نقص آنرا تأیید نماید . بعبارت دیگر وقتیکه قانون مورد قبول وجدان فرد واقع نگردد و شایسته و کافی بنظر نرسید ، الزامی به اطاعت

آن ند ارد و میتوان آنراکان لم یکن تلقی نمود. شاد روان د کسترتمی ارانی در این باب میگوید "قط آن قانون مقدس است که حافظ ضافع بود ه باشد" خلاصه اینکه از طرف مدعیان و مجریان اجرای آن نیز لاقلاً محترم و معتبر شمرده شود و بدون تغییر و تبدیل رعایت گردد. برای روشن شدن مطلب مثالی میزنم و شاهد زند ه ای را ارائه میدهم و انتظارم این است که دقیقاً توجه فرمائید :

همه شما میدانید که از سالها قبل کشت خشخاش و بطور کلی مصرف و خرید و فروش مواد مخدر ره بخصوص تریاک و مشتقات آن برابر مواد قانون ممنوع اعلام شده است و باز میدانید که وارد کردن تریاک از خارج بهر نحوی از انحاء تحت هر عنوانی غیر قانونی و این کار بوسیله افراد عادی مقدور نیست و یسک شخص نظیر من و حتی شما قادر نتند ارد ذره ای مواد مخدر ره از خارج وارد کنه حال بمن بفرمائید تریاک بصورت کیلو، من، خروار و حتی تن بچه وسیله و چگونه در بین مثنی از افراد مملکت مانتوزیع میگردد ؟ در نتیجه زند آنها از فروشند ه و خریدار و بالاخره مصرفکننده هر وین و غیره پر شده است؟ مثالی دیگر عرض میکنم. چندی قبل جشنی که مناسبت آنرا در نظرند ارم در زند ان تشکیل میشود و دادستان کسل ارتش در حضور جمعی زند انی و غیر زند انی صریحاً ضمن بیان مشروح خود میگوید ما شمارا این د لیل باینجا آورده ایم و زند انی کرده ایم که دیگران ببینند و عبرت بگیرند و دنبال ماجراها و سروصداهای سیاسی نگرددند. وی به سخنان خود چنین ادامه میدهد : آندسته از زند انیان که جوان هستند و قدرتی دارند آنها را آنقدر در زند ان نگه میداریم تا پیر و علیل و فرسوده شوند و سپس از زند ان بیرون برونند. دسته دیگری که نسبتاً پیر و سالخورده هستند آنقدر خواهند ماند که جنازه آنها از زند ان خارج گردد. این حرف کاملاً درست است. بهمین ترتیب از سالها باین طرف اجرا میگردد. اما وجد انان آقای رئیس دادگاه و قضات محترم از شما که تحصیل کرده و حقوقدان هستید میپرسم مگر زند انی کردن افراد یا استخلاف آنها و بالاخره استفاده از عفو و غیر آن نباید تابع قانون و آئین و مقررات خاص باشد ؟ بمن بفرمائید اگر این رویه که دادستان ارتش در پیش گرفته است و اجرا میکند درست است پس تکلیف قانون چیست ؟ قانوناً چه کاره است ؟ کجاست ؟ چرا اجرا نمیشود ؟ واگر شکستن و عدم اجرای قانون جرم است پس چه کسی میتواند مجرم و متخلف را تحت تعقیب قانون قرار دهد ؟ آقای رئیس دادگاه ! قضات محترم ! آیا اینست معنی و ارزش واقعی وجود قانون ؟

موارد زیادی از این قبیل قانون شکنیها، بی عدالتیها، بی بند و باریها در کشور ما وجود دارد که من از گفتن آنها خودداری میکنم، زیرا خوشبختانه شما همه مال این مملکت و مربوط به این آب و خاک هستید و در جریان قرار ارید و خوب میدانید که چه میخواهم بگویم. حال برگردیم باصل مطلب :

اولاً در مورد غیر قانونی بودن دسته و جمعیتی بارویه و مرام اشتراکی : اطلاع دارید باصطلاح قانونی که در این باب وضع شده مربوط بسالهای قبل از حادثه ۱۳۲۰ یعنی خرداد ۱۳۱۰ است که ماده ۶۰ قانون جزا نسخ شده و ماده ۶ یک و دو و جانشین آن گردیده است. من این دو ماده را عیناً یکبار قرائت میکنم زیرا جان مطلب در همین جاست و همه اسرار در همین یک د جمله نهفته است :

ماده ۱ - هر کس در ایران بهر اسم و یا عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و اداره نماید که مرام و رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مرام آن اشتراکی باشد و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که بایکی از مرامها یا رویه های مزبور در ایران تشکیل شده باشد. ماده ۲ - هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است اگرچه جمعیت یا شعبه در خارج تشکیل شده باشد. منتهی در این مورد بخصوص که مربوط بسرنوشت من و رفیق منست اندکی بیشتر توجه فرمائید. در آن موقع همه میدانند که هسته اصلی سوسیالیستی و بالاخص ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم بصورت یسک نقطه کوچکی است اد کشور شهری رسید و بنیان گذاران و پیروان این ایدئولوژی بوجود آمد. جهانیان

در آن عصر بدان یاد که ابهام آمیزی نگاه میکردند، جهان سرمایه داری بخصوص کشورهاییکه رژیم آن بر پایه استعماری و امپریالیستی مستقر بود پیشرفت و گسترش اهدا و تئوریک علمی را طبعاً مانع سود جویی و سد راه خود تشخیص دادند و آشکارا و پنهانی با آن بمبارزه برخاستند. رژیم آن زمان ایران هم خواهی نخواهی از آنها پیروی کرد و هیئت حاکمه و حکومت‌های وقت که از مشتی خود ال و خوانین و شاهزادگان خواب‌الود و بی اطلاع تشکیل میشد تصویب و طرح چنین قانونی را برای حفظ موقعیت وادامه تسلط جا برانه خود لازم دیدند. به این اید تئوریک که در قدم اول تمام سنن و قرارداد های ننکین تر از راد ر مورد ایران لغو کرد و زیر پا گذاشت یاد که شک و تردید نگاه میکرد اما امروز تئوری مارکسیسم - لنینیسم بصورت یک پدید جهانی درآمد که دنیای در روز نزدیک و ملل پیشرفته و در حال رشد با آغوش باز آن را میپذیرند و یکی بعد از دیگری بآن می‌گروند. تنهاد ر کشور اتحاد جماهیر شوروی و چین بیش از ۹۰۰ میلیون نفر بفاصله کوتاهی بآن گروید و از آن پیروی مینمایند. آیا اصولاً صحیح بنظر میرسد که ماد ر چنین عسرو زمانی نسبت به مارکسیسم مانند نیم قرن قبل فکر کنیم و یاد که ۵۰ سال پیش بدان بنگرم و پیروان آنرا متهم کنیم باینکه اقدام بر علیه امنیت و استقلال کشور خود میکنند ؟ مگر اینها همان پیروان مکتب مارکسیسم - لنینیسم نبودند و نیستند که برای حفظ آزادی و استقلال کشور خود و نیز رهائی د یگر کشورها از ستم فاشیسم در برابر هجوم وحشیانه ارتش هیتلری سینه سپر کردند و میلیونها تلفات دادند ؟ درست توجه فرمائید د ر کشورهاییکه پس از جنگ دوم جهانی تا کنون زنجیر بهر خاتنه استعمار را یکی پس از دیگری گسسته و با استقلال نائل آمده اند ، در صدم مقدم آنها چه کسانی قرار دارند ؟ شیفتهگان آزادی و پیشروان نهضت‌های ملی د ر اکثر کشورهای تازه استقلال یافته چه کسانی هستند ؟ در الجزیره ، کره ، عراق ، کنکسر و هم اکنون د رویتنام چه کسانی در برابر نیروی مهاجم امپریالیسم امریکا با آن سلاح مدرن و وحشت زا در برابر آزادی و استقلال کشور خود شجاعانه می ایستند و جان شیرین خود را در کف گذاشته در خون خود غوطه میخورند . واقمابیی انصافی نیست اگر کسی بخواهد آنها را متهم به اختلال د ر امنیت کشور نماید ؟ حال برگردیم د ر مورد اتهام خود مان . میگویند عضو حزبی هستم که منحل و غیر قانونی اعلام شده است . باید بدانیم که چرا حزب توده ایران منحل و غیر قانونی اعلام شده و چه کسانی اینکار را کرده اند . بد نیست شما هم باین واقمیت توجه فرمائید . باز برای اینکه وارد جزئیات مطلب نشوم و مطلب بطول نینجامد از ذکر تاریخچه کیفیت مبارزات ملی و نقشی راکه حزب مادر ر بید ار کردن مردم و بوجود آوردن جنبشهای ضد امپریالیستی داشته است صرف نظر میکنم و وارد جزئیات امر نمیشوم ، اما همه ما خوب بخاطر داریم که حزب توده ایران در بین کشورهای مختلف مملکت ما ریشه د واند ، است و برخلاف میل باطنی و علیرغم کار شکنیها و ستمهای دشمنان خارجی و عمال داخلی آنها د رسالهای قبل از ۲۷ بد ر پیچ داشت اوج میگرفت و بخصوص مبارزات ضد امپریالیستی و شعارهای صلح جوانانه آنرا مردم همه پذیرفته بودند . برای اینکه بهانه ای بمنظور جلوگیری از توسعه آن بد ست آورند د رسال ۲۷ حادثه ۱۵ بهمن را بوجود آوردند و روشن است که حزب ما هرگز در صدم بوجود آوردن چنین صحنه هائی نبود و از این قبیل حوادث بطور کلی نفرت داشته است . بر همه روشن است که حادثه آفرینی و کودتاسازی از نظر حزب ما همیشه مردود بوده است . بهر حال خوشبختانه حوادث بعدی بخوبی برده از روی راز و معما برداشته تاجائیکه رئیس مملکت د ر یکی از سخنرانیهای خود بصراحت اشاره میکند که همسر ضارب من در سفارت انگلیس کار میکرد ، است و انتساب فرد ضارب و سوء قصد به سازمانهای غیر حزب توده ایران بعد ها مسلم میشود . در خلال این جریان وزیر کشور وقت که همه افراد مملکت بخوبی او را میشناسند و بخصوصیاتش تا حد زیادی واقف هستند ، طرحی در هیئت وزراء میبرد و برای جلب رضایت اربابان خود حزب توده ایران را منحل و غیر قانونی اعلام میدارد . اما با وجود این در پیشرفت و توسعه حزب کمترین اثری نمیکند و حزب همچنان پایگاه خود را در میان مردم حفظ مینماید . کودتای نظامی سال ۳۲ نقشه سال ۲۷ را تکمیل میکند

متعاقب آن کشتار شد بد براه میباید ازند. چقدر خوب است که شما خودتان نتیجه آن کشتار را بررسی کنید و اندکی تعمق نمائید و ببینید در بین افکار عمومی چه اثری گذاشته است و چگونه عاملین آن کشتار را امروز با اتهام تجاوز بجان و مال و ناموس مردم و نیز تنظیم گزارشهای خلاف واقع تحت تعقیب قرار گرفته و اموال آنها مصادره میگردد و بعد ه ای از آنها نیز از طرف مردم عنوان ایشمن لقب داده شده است. از این بگذریم، از طرف دیگر حزب همچنان بکارش ادامه میدهد و پیروان آن بتدریج عمیقتر و موثرتر به آن میگردند. بررسی اجمالی سازمانهاییکه از سال ۳۲ تاکنون مرتبا کشف و افراد آن دستگیر شده اند خود واقفیت امر را روشن میکند. طرف دیگر قضیه اینست که از سال ۲۷ تاکنون هیچیک از دولت‌های وقت و حتی مجلسین شورا سنا که همه از کیفیت انتخابات و تشکیل آنها اطلاع دارند در مورد انحلال و غیرقانونی بودن حزب توده ایران کمترین اظهار نظری نکردند. در تعجبیم از اینکه تصویبنامه هیئت وزراء در سال ۲۷ آنها را با آن کیفیت که باختصار عرض شد چرا باید بمنزله ایه آسمانی تلقی گردد و نادنی باقی است بایست بقدرت خود معتبر و باقی بماند؟ آیا مراجع و مقامات عالیه و معتبر تر از آن تاریخ تاکنون بوجود نیامده که در باره انحلال و غیرقانونی بودن حزب توده ایران نظر بدهد؟ یا لااقل آن تصویبنامه را تا بیست نماید؟ گذشته از آن این چه تصویبنامه قانونی است که تاکنون هیچکس بدان توجه نکرد و مورد قبول هیچکس واقع نشد و فقط کلمه منحل و غیرقانونی بصورت عادت و معمول در زبانها جاری میشود. حال من میخواهم ببینم چه کسانی اصولا سنگ غیرقانونی بودن حزب توده ایران را بسینه میزنند و چگونه بسدین ترتیب فقط منافع و اغراض شخصی خود را تا مینمایند؟ قبل از همه آنها سازمان امنیت در اینکسار پافشاری دارد. این سازمان عریض و طویل نه تشاد مردم حزب توده ایران بلکه در مورد هر سازمان ملی و میهنی د پیکر برونده سازی میکند. سنالیان دراز نیست که در راه مظلون تراشی کار میکنند، هر کس را با چشم سوء ظن مینگرد و با توجیبات عجیب و غریب خود هزاران بیگناه را با خاک یکسان کرده و دود مانشان را بر باد داده است. با صرف بودجه بی حسابی که در اختیار دارد برای جاسوسی وحشتی بسمابقه در کشور ایجاد کرده بطوریکه د نفر د وست نزد یک بهم جرئت ندارند بایکدیگر آهسته حرف بزنند. کار جاسوسی و تفتیش افکار و عقاید تا حدی بالا گرفته که پدر قادر نیست گرفتاریهای روز مره خود را با پدر میان گذارد. سازمان امنیت همان کانون فجایعی است که به مؤسسه تفتیش و کنترل عقاید قرون وسطائی بیشتر شباهت دارد.

من میخواهم از شما بپرسم که آیا اظهارات انتقاد امیز چند جوان دانشجو، چند کاسب، چند کارگر، چند کشاورز و جمع شدن آنها بد مردم قیام بر علیه یک حکومت میتواند محسوب شود و صد مه به استقلال کشور وارد آورد؟ قانون، عدالت، وجدان، حقیقت کجا حکم میکنند که آنها گروه گروه، دسته دسته، از طبقات مختلف مردم بجرم آزادی خواهی و بیگناه آینه با استعمار مبارزه میکنند و یا افکار و تعالیات د موکراتیک دارند و بالاخره صاحب عقیده مستقل و مشخص هستند، و یا از یک ایدئولوژی خاصی متابعت میکنند به شکنجه گاهها بزنند آنها بکشاند و سالتهاد رانجانگهد دارند و سپس بصورت فردی معلول و دودمان بر باد رفته رها بمان سازند و تازه مانند سایه همیشه در تعقیبشان باشند؟ در کجای این مملکت شما کوچکترین اثری از موکراسی و آزادی میبندید و آیات نامی از اصطلاح آزادی جز د روزنامه مزدور و یک دستگاه تباغاتی رادیو جای د یگر میشنوید؟ در کجا و چه وقت آقایان روحانیون حتی برای انجام فرائض دینی نمیتوانند در گوشه مسجد د مردم جمع شوند؟ از بعد از حادثه مرداد ۳۲ تاکنون چه وقت مردم این مملکت توانسته اند در انتخاب سرنوشت خود، در انتخاب نمایندگان مجلسین و حتی در انتخاب انجمنهای محلی کوچکترین مدخله ای داشته باشند و بتوانند اظهار نظر نمایند. همه شما جریان ساختگی کنگره آزاد زنان و آزاد مردان را خوب میدانید و شما خوب میدانید که در انتخاب مجلس دراد وارگشته و دیره حاضر تاجه حد ارائه مردم مدخله داشته است. چقدر خوب است از وکلای فعلی حد و د و شهر و کیفیت و بالاخره وضع جغرافیای

حوزه انتخابیه‌شان را سؤال بفرمائید. از خود مردم بپرسید وکیل شما کیست؟ کجائی است؟ و چگونه آدمی است؟ اینهاست نمونه آزادی در کشور ما، اینهاست که مردم را از اجرای قانون و اطاعت از آن باز می‌دارد. چرا راه دوری برویم، در همین دادگاه حاضر آیا آنچه که قانون گفته است در بارهٔ مراقبت رعایت میشود؟ چه کسی صلاحیت دادگاه را تصویب میکند؟ هیئت منصفه کو که در قانون بصراحت از حضور آن در دادگاه صحبت شده؟ وکلای مدافع ما کجا هستند؟ برای ما و نفر کارگرساده و باصطلاح متهم ردیف ۱ و ردیف ۲ وکیل تسخیری انتخاب کرده اند. وکیل که در دادگاه در رستهٔ نظامی شرکت میکنند پیدا است که روی او هزار بار مطالعه شده است و از محک و محکهای مختلف گذشته، معدلک وقتیکه در بارهٔ پرونده و نحوهٔ دفاع با ایشان صحبت کردم در جوابم گفتند که من از دفاع قانونی معذورم. پرسیدم پس وظیفهٔ وکالت را چگونه و بچه ترتیب انجام خواهید داد؟ گفت چند دقیقه ای میشینم و بی کار میروم. اینست مفهوم آزادی کشور ما، اینست آن آزادی که حتی وکیل مدافع از دفاع قانونی وحشت دارد. وکیل که جرئت ابراز مطلب ندارد، از مطبوعات و جراید و تماشاچی و وجود هیئت منصفه هم خبری نیست، از و کارگرساده هم کاری ساخته نیست، پس چه کسی باید جواب داد عاقلانهٔ دادستان را بدهد؟ چه کسی باید بدادستان بگوید که عضویت در حزبی که مانی ایدئولوژی علمی دارد، حزبی که تا اعماق فکر مردم برای خود جا باز کرده است، حزبی که تشهاد مستگیره و پایگاه مبارزه با امپریالیسم خون آشام بین المللی است، حزبی که بخاطر آزادی طبقهٔ کارگر و اصناف و احقاق حقوق اجتماعی و برای ریشه کن کردن سیستم فئودالی و خان خانی صد ها هزارها قربانی داده، جرم نیست، گناه نیست، کیفر و مجازات ندارد آقایان محترم! مراجع قضائی و حقوقدانان بزرگ دیگر در برابر جرم معین مجازات معین تعیین نمیکنند شما را برابر جرم مجهول میخواهید برای ما مجازات تعیین کنید و حتی به علل و جهت انهم توجهی ندارند. مگر حزب توده ایران چه گفته است، چه میگوید و چه میخواهد بکند که عضویت در آن جرم است و وطن فروشی است، بیگانه پرستی است و مخالف با استقلال و امنیت کشور است. حزب توده ایران از همان آغاز تشکیل خود تاکنون همیشه گفته است و میگوید با کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که پیش از دو هزار و چند صد کیلومتر با ما مرز مشترک دارد باید دوست بود، احترام متقابل بوجود آورد. حزب توده ایران میگوید دوستی با کشورها و ملل پیشرفته و نیرومند جهان که در راه صلح و دموکراسی گام بر میدارند ضامن بقا و استقلال ملت ایرانست و طرفداری با امپریالیسم خارجی و عمال داخلی آن ضامن استقلال ماست. تجربه و حوادث سالهای اخیر خوشبختانه نشان داد است که هر متجاوزی که جسارت کند روی یکی از کشورهای خواستار دوستی بلند کند پاسخ شایسته ای از دست آن دریافت خواهد داشت. ما امروز دیگر در دیده اندیشهٔ خود جهانی از افتخار و شادمانی می بینیم، جهانی که در آن اندیشه و سعادت میزداید و ناامیدی به امید می انجامد و بهانهٔ اینکه عملی به فلان یا بهمان هدفی مقدار آسیب میرساند، بعنوان عملی جنایتکار محکوم نمیشود. آیا منصفانه است در چنین عصری ما را که هدفی جز وطن دوستی نداریم بنام وطن فروشی، خیانت، اجنبی پرستی و مذل اسایش مردم و استقلال مملکت تحت تعقیب قرار دهید و کار ما را بدادگاه بکشانید؟ آیا اینست مفهوم ماده ۲۲ اعلامیهٔ حقوق بشر که میگوید: «هر کس بعنوان عضو اجتماع حقا امنیت اجتماعی دارد» و باز در ماده ۱۱ همین اعلامیه میگوید: «آزادی فکر و عقیده یکی از حقوق گرانبهای بشری است. هر کس مجاز است که آزادانه هر چه بخواهد بگوید، بنویسد و طبع کند». مگر نه اینست که ایران عضو سازمان ملل متحد و اجرای مفاد اعلامیهٔ حقوق بشر را تعهد و ذیل آنرا امضا کرده است؟ چرا بجای اینکه بتوانیم آزادانه به نشر عقاید خود بپردازیم با هزار ترس و وحشت اتاق مخرومه ای در گوشه ای بگیریم و تازه مانند سپاه خصم عدای بریزند تا روپوش ما را بر باد دهند و مثنی حروف و وسائل انتشارات ما را بغارت ببرند. میگویند اصل هر ملتی در قدرت اوست، هیچ هیئت و هیچ فردی نمیتواند اعمال قدرت و حاکمیتی در مملکت بکند مگر آنکه مخصوصا از جانب ملت مجاز باشد.

شما که متکی بقانون هستید و با ما باستناد قانون رفتار میکنید چرا یکجانبه قضاوت میکنید؟ آیا هرگز از اینس
هدیث و افراد یک شبانه و گاه بیگانه بخانه های مسکونی مردم میریزند، زن و بچه های آنها را مضطرب
میکشاند و اموالشان را از آغوش خانواده چشم بسته و دست بسته میربایند و به شکنجه گاههای انفرادی
دادند و همه آنها را باغارت میبرند هرگز پرسیدند که از جانب کدام ملت چنین حقی و اختیاری به آنها
مملکت، همه امور مربوط بسازمان ملل و کلیه مفاد اعلامیه حقوق بشر را مکرر خوانده ام. سوگند به حقیقت که
هیچیک از آنها را مسئولین امور و صاحبان زیر و قدرت اجرا رعایت نمیکنند. در هیچ جایی از دنیا، در
هیچ رژیم یا افراد یک مملکت تا این حد بسختی و خشونت و غیرقانونی رفتار نمیکنند. قانون و مقررات
بغزله یک قطعه لاستیک در دست مشت از مشتاقین و ثروتمندان قرار گرفته و بهر نحو که بخواهند و بهر
طریق که منافعیان ایجاب نماید میکشند. آزادی طبقه کارگر و وجود کار در مملکت، وجود احزاب مختلفه
آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات، توجه به قشرهای مختلف زحمتکش مملکت، همه و همه اینها بشوخی
و تعارف بیشتر شباهت دارد. از حدود حرف و جمله هرگز تجاوز نمیکنند. آیا وجود چنین اوضاع و احوالی
نمی تواند و نیاید محرك و مشوق من و دیگران بشود که به نهضت های دموکراتیک یعنی به سازمانهای
وابسته به حزب توده ایران بگرویم و بان عشق بوزیم و نسبت بدان وفادار باشیم. در بازجویی از من
میپرسند که چرا گفته ام حزب توده ایران رسالت تاریخی دارد و چرا بان گرویدم ام و حتی در ادعای نامه به
اظهاری بصورت یک سند جرم تکیه شد. و مرا در ردیف مجرمین جنائی قرار دادند. اولاً من میخواهم
بدانم که چرا اساساً در قانون مجازات عمومی ایران فعالیت هاییکه بر مبنای ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم
استوار است بعبارت ساده تر تشکیل مجامع دموکراتیک را بچه مناسب جرم شناخته اند و برای آنها
مجازات سخت و سنگین در ردیف جرائم جنائی قائل شده اند و این خود تا سفاک است که پیروان چنین
مکتبی را متهم به وطن فروشی و اجنبی پرستی و جاسوسی میکنند. وقتیکه باین سلسله مطالب و اتهامات
بر میخوریم واقعاً برای من این شك پیش میاید که تمام مردم شوروی، خلق چین، ملل کشورهای سوسیالیستی
و حتی عدّه کثیری از مردم فرانسه، ایتالیا و دیگر کشورهاییکه بسوسیالیسم گرویدند باید جاسوس و
اجنبی پرست باشند و من نمیدانم این انسانهای مترقی و پیشرفته با جهان بینی علمی برفع چه کشوری
جاسوسی میکنند و کدام اجنبی را میپرستند؟ بنظر من که یک عضو سادّه حزب پیش نیستم و نمیدانم
اصولاً فعالیت های ناچیز مردم قبول پیشگاه حزب و مکتب واقع بشود یا نشود، حزب توده ایران بفعالیت
خود ادامه میدهد و خواهد داد و تشها حزبی است که به قشرهای زیرین جامعه وابستگی دارد. حزب
توده ایران حزب طبقات زحمتکش یعنی کارگران، دهقانان، پشه وران و روشن فکران آزاد یخواه است.
بنابراین طبقه کارگر که متهم فردی وابسته بان هستم با سلاح علمی جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم
مجهز شده و طبعاً در این راه تجارب با ارزش ملت هاییکه با بکار بستن این جهان بینی رژیم سوسیالیستی
در کشور خود بوجود آورده اند و طبعاً کشور شوروی پایگاه و در را میس همه آنها قرار دارد بکار میبندد و از آن
سرمشق میگیرد. در زمینه سیاست خارجی حزب ما همواره طرفدار همکاری و دوستانه با کلیه کشورهای
آزاد یخواه بر اساس تساوی حقوق ملل و حفظ صلح جهان بوده است. چنانچه بیرون کشیدن کشورهای
آزاد وی جنگ و تجاوز و پیوستن به جبهه صلح و دموکراسی جزو اهم برنامه ها و شعارهای حزب
ما بوده است. در زمینه سیاست داخلی اولین با جمعیت ملی مبارزه با استعمار که امروز در تمام دنیا
حتی در بین کوچکترین و عقب افتاده ترین ملل اوج گرفته است، سازمان زنان، مداخله دادن زنان
در امر جاری کشور، تساوی حقوق زن و مرد، جمعیت ایرانی طرفدار صلح، جمعیت حمایت کودک، همه
بوسیله حزب ما بوجود آمدند و پایه گذاری شده است. مگر حزب توده ایران نبود که از آغاز تشکیل حزب
همیشه گفته است و میگوید قروض دهقانان به مالکین بزرگ ارضی را لغو کنید، زمینهای خود الهی

بزرگ را، مالکین عدّه و خوانین را بدون استثنا و بلاعوض در بین کشاورزان بی زمین و کم زمین تقسیم کنید و مسائل کشاورزی کافی در اختیارشان بگذارید. مگر حزب توده ایران نبود که میگفت به اعمال خود سرانه برخی ما مهرین و متصدیان امر خاتمه دهید و دستگاههای اداری و دولتی را از وجود عناصر ناصالح، سودجو و متجاوز بحقوق و نوامیس ملت تصفیه کنید. چرا امروز بختیارها را که مانند مرغ از قفس پریده اند دنبال میکنید و اعمال و افعال آنها را در جرایم منعکس میکنید؟ سالها پیش از این حزب توده ایران پرده از این رازها برداشت. تنها گوش شنوا وجود نداشت و از روزنامه اطلاعات دستور توقیف اموال سپهبد بختیار صادر شد. سپهبد بازنشسته تیمور بختیار با اتهام انحراف، سودجویی و تجاوز به تمق و ناموس مردم محاکمه خواهد شد. ضمن صدور یک اعلامیه رسمی اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی اعلام داشت که دستور بازداشت و ضبط کلیه اموال بختیار داده شده است. متن اعلامیه بدین شرح است: «اطلاعیه اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی - ضمن بررسی پرونده ها و سوابق موجود در شعب بازپرسی دادستانی ارتش معلوم شد که سپهبد بازنشسته تیمور بختیار که زمانی حساسترین مشاغل را در این کشور بعهده داشته و از هرگونه نعمات این کشور بهره مند شده شخص منحرف، استفادّه جو، متجاوز بحقوق و نوامیس اشخاص بود و از طریق نامشروع اندوخته های بیکرانی بدست آورده است. با توجه به اقدامات اصلاحی و انقلابی مملکت که تحت رهبری شاهنشاه اریامهر در سالهای اخیر صورت گرفته است بدون هیچگونه ملاحظه و تبعیض کسانی که بنحوی از انحنا علیه مصالح و منافع عمومی ملت و مملکت اقدام نمودند باشند تحت تعقیب قرار گرفته و بکیفر خواهند رسید. لذا دادستانی ارتش ضمن جمع آوری دلایل و مدارک کافی که تماماً حاکی از اقدامات سودجویانه و خلاف قانون سپهبد بازنشسته تیمور بختیار بود و معلوم گردیده که وی ضمن تقدیم گزارشات خلاف واقع برای تأمین منافع نامشروع شخص خود از انجام هیچگونه اقدامی فروگذران نکرد است. بدین لحاظ دستور بازداشت کلیه اموال نامبرده صادر و پرونده متشکله مراحل قانونی خود را طی و به کایه اتهامات منتسب به او در دادگاه رسیدگی و جریان امر بموقع به استحضار ملت خواهد رسید».

در هر صورت بر ماطبقه کارگرمسلم است که ترقی و سعادت ملت و رفاه ملت عزیز ایران فقط در سایه یک رژیم دموکراسی حقیقی و حکومت مردم بر مردم که حزب مامجری و بشر رساننده آن است مقدور خواهد بود. رژیم دیکتاتوری و سلب اراده و اختیار ملت فقط بنفع طبقه حاکمه و بنفع ارتجاع و بالاخره بسود و لخواه امپریالیسم است و پس دست ما را در اداره امور مملکتمان باز بگذارید، ما را بی سبب متهم به بیگانه پرستی نکنید. توسعه زندانها و زندانی کردن بی سبب افراد بنفع شما و هیچکس نیست. ما عشقی جز وطن و سعادت ملت خویش نداریم. ما میخواهیم وطن ما بتمام معنی و از هر جهت مستقل و آزاد باشد. میخواهیم بد اخلات بیگانگان در کشور ما بهرنحوی و بهر عنوان و بهانه ای که صورت میگیرد قطع گردد. درست توجه کنید در کیفیت کنونی و اوضاع فعلی جهان از این وضع رقت باری که مردم مملکت ما دارند چه کس و چه کسانی سود میبرند، از مستی مردم گرسنه و بیکار، از مستی مردم سلوب الاختیار چه اسراری در کار است که وضع ملت عزیز ما را بچنین نحوه تا مساف آوری بکشانند.

بگذارید ملت ما از مزایای آزادی و آزادی برخوردار باشد. بگذارید ملت در راه استقلال وطنشان سروجان فدا کنند. محو آثار دموکراسی، انهدام نهضت های مرفی و سازمانهای ملی و بالاخره تارومار کردن هر نوع جنبش که رنگ و سیمای ملی داشته باشد بنفع هیچکس نیست بجز امپریالیسم.

دیگر عرضی ندارم

نامه سرگشاده رفقا حکمت جو و خاوری

به نخست وزیر

رونوشت به دادستانی ارتش
رونوشت به روزنامه اطلاعات
رونوشت به مجله امید ایران

جناب آقای نخست وزیر!

بنابه تشخیص و راجی دادگاههای تابع دولت شما و اسلاف شما که بهر حال مسئولیت اعمال خلاف رویه و قانون آنها و عواقب آن تار و زیکه بر طرف نشود بر عهد شماست، عده ای افراد وطن پرست در چهار دیوارهای تنگ زند آنها و تبعیدگاهها بسر میبرند. اینها بجرم عدالت خواهی، آزادی دوستی و میهن پرستی و داشتن عقاید مترقی و انساندوستانه دچار بیعدالتی، سلب هرگونه آزادی و محرومیت از خدمت بوطن گردیده اند. دولت شما نمیتواند از آن محرومیتها بیکباره علاوه بر محدودیتهای فسوق نسبت بهمازند انیان سیاسی اعمال میشود بی اطلاع باشد. امکانات فوق العاده محدود و معالجه و دوا وای بیماران که اغلب بنحو بسیار زننده و ناشایستی ارائه میشود، محدودیتهای عجیب در ارسال و دریافت نامه برای زندانیانی که سالها از دیدار فرزند خود حتی از پشت میله های زندان محروم میباشند، محدودیت در امر دریافت کتاب و مطبوعات که در داخل کشور اجازه طبع و نشر را پیدا کرده اند، ترتیب دیدار با خویشان که اغلب آنها سالخورده و بیمارند و از پشت در ورشته دیوار از میله های آهنی سنگین انجام میگردد هیچیک از آنها را ما شایسته خود نمیدانیم. هر یک از ما طی جریان محاکمات معموله به اصل غیرقانونی بودن دادگاهها و عدم رعایت عادی ترین موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر و حتی قوانین موجود کشور معترض بودیم. دادگاههای تابع دولت شما قضاوت معمول خود را در اعمال و افعال ما قبلا بکار بردند. شاید این نامه هم مانند نامه های متعدد دیگر یکسره راه ارشیه های فراموشی را در پیش بگیرد، ولی این امر نمیتواند مانع آن شود که گفتنی ها ناگفته بمانند. ما بویژه در روزهای سر تا سر تبلیغات دولت را موضوعات کوشش در راه بسط بهداشت، بسط فرهنگ و حمایت از کتاب و دانش که پیروی از اصول اعلامیه حقوق بشر و حفظ و رعایت حقوق فردی اشخاص فراگرفته است، این را مینویسیم.

جناب آقای نخست وزیر!

آنچه در قرون وسطی و یاد رعب ماند، ترین کشورهای جهان نسبت به مخالفان سیاسی دولتها میشد است، در دوران ما نسبت باینگونه اشخاص اعمال میشود. شما میتوانید مطمئن باشید که هیچ فرد

آگاه و انساندوست و میهن پرست واقعی را چه درد اخل کشور و چه در خارج از آن نمیتوانید پیدا کنید که با حکام جابرانه و خلاف قانون دادگاههای مورد بحث ماصحه بگذارد. شما میدانید که ما چه خواسته ایم و چه میخواهیم. شما میدانید که جرم عدو زندانیان سیاسی دولت شما و محکومین بجلای وطن که سالها از منبع امید بازگشت بدامن مام وطن نیروی حیات و حرکت میگیرند چیست. آیا این دلیل و تنها همین یک دلیل برای اثبات انساندوستی و میهن پرستی زندانیان سیاسی امروز شما کافی نیست که در قبال انتخاب مرگ یادست کشیدن از عقیده، مرگ را بر ترک عقاید میهن پرستانه خود ترجیح دادند؟ آیا شما نمیدانید که درد دولت شما مجازات داشتن "قصد و نیت" برای مخالفان سیاسی اعدام و یا اعدام العمر محروم ساختن از آزادی آنها در شرایطی که مختصراً ذکر شده تعیین میکند. دولت شما مارا مضر بحال منافع کشور و حتی خیانت پیشه معرفی میکند. ما خود را عاشق پروانه صفت وطنمان، زحمتکشان کشورمان و خادمان و فدائیان در راه تحقق امال انسانی مردم وطنمان می شماریم. دولت شما مارا ترمز کنندگان از پیشرفت کشور معرفی میکند. ما افکار و نظریات خود مان را در مسائل و مشکلات وطنمان مترقی و انساندوستانه میدانیم. چنانکه ملاحظه میفرمائید ارزیابیهای شما و ما در این مورد درست ۱۸۰ درجه مخالف یکدیگر است. دولت شما این قضاوت ثالث را بوسیله دادگاههای غیرقانونی خود که تنها مورد قبول دولت و استعانت اجرائیه است. معذورمان بدانید اگر باین ضرب المثل منطقی ولی بظاهر تلخ فارسی اشاره میکنیم که این امر تنها بقاضی رفتن است و نتیجه آن چیزیست که موضوع اعتراض ما را تشکیل داد و میدهد. نظرها از نوشتن این نامه آن نیست که بیایید بند از دست و پای ما بردارید یا اینکه از آن نسبتهای موهن و تنگین که در این ابعنوان اتهام و سپس علیرغم شناسائی واقعی ما بعنوان جرم بصاد دادند پسوزش بخواهید. در جائیکه وطن ما چاردردهای بمراتب بزرگتر و زخمهایی بدرجات عمیقتر است بخشود اند پشیدن شرط عشق ورزیدن بوطن و مردم آن نیست. دستگاه قضائی دولت شما مارا تا پای چوبسه خطیری است که در شرایط خاص و کم سابقه میهن ما خواهی نخواهی بعد از دولت شما واگذار شده است. ما بحکم وجدان و معتقدات خود نمیتوانیم در این مورد سکوت کنیم. هر چند که این عدم سکوت بتواند برای ما گرانتر تمام شود. تجربه تاریخ بویژه تجارب ملتسهاییکه در وضع و موقعیت کشور ما بود و اند در سهای روشنی هستند که راه اجرای اصلاحات واقعی ژرف ملی و تحولات عمیق اجتماعی را نشان داد و میدهد. کدام نمونه تاریخی از زندگی گذشته و حال ملتها را میتوانی بیان فرمائید که چنین تحولات بدون شرکت صمیمانه و آگاهانه اقشار وسیع مردم و پشتیبانی بیدریغ و فداکارانه آنها صورت گرفته باشد. ما معتقدیم که ثبات و پیشرفت واقعی راهمین شرکت آگاهانه و فعال اقشار وسیع مردم و همه میهن پرستان واقعی بر پایه اصول دموکراتیک میتواند بوجود آورد. ما متأسفیم از اینکه هزاران نفر افراد تحصیل کرده و متخصص و میهن پرست که وجودشان دردروانی که کوششهایی برای رفع عقب ماندگی کشور میشود و حکم بزرگترین سرمایه را برای میهن ما دارند باید باشور عشق بوطن و علاقه خدمت بمیهن سالهای سال محروم از دیدار وطن و ملت و خویشان خود باشند و نیروی ذیقیمت تخصص و علاقه فطری آنها به آب و خاک ابا و اجدادی در میهن بکارگمارده نشود. اگر افکار و عقاید آنها را در لیل این بیعدالتی بزرگ میدانید آیا نمونه فداکاری و میهن پرستی همقران آنها را در هر گوشه و کنار جهان بنظر نمیآورد؟ آیا بتجربه ثابت نشده است که چنین اشخاصی بیکیرترین و فداکارترین افراد در راه اعتلای میهن و ملت میباشند.

جناب آقای نخست وزیر!

توجه این مطلب که هزاران نفر ایرانی مجبور و محکومند که دیگر روی وطن را نبینند با همیچ استلال و منطقی عملی نیست. شما هم شاید حس کردید باشد که این درد بحدی برای آنها که دور از

وطن هستند سنگین و ناگوار است که دیگر علاج سریع و مہرم خود را طلب میکند. کشوری نظیر اسپانیای فاشیست حتی ناچار شد بعد از اعتراض مردم و عدم رضایت آنها گوش فرادهد و به مهاجرت دردنساک میهن پرستان اسپانیولی خاتمه بخشد. شما اگر قدری برای شنیدن این اعتراض دقیقتر گوش کنید بخوبی بوجود آن پی خواهید برد. بگذارید که این درد از توانائی و نیروی ضروری مردم کشور ما در لحظات حاد تاریخی نگاهد. مادر وضع خاص خود که بر شما پوشیده نیست وظیفه خود دانستیم که نظر شما را بموضوعات مطروحه در فوق که قطعاً در سرنوشت آیند میهن ما و چگونگی حل آنها اهمیت و سزای خواهد داشت جلب کنیم.

با احترامات فائقه

پرویز حکمت جو- علی خاوری

اشعاری بنام زندانیان قهرمان *

بمناسبت صد و هجدهم اعدا ام برای رقاءلسی
خاوری و پرویز حکمت جوهره د انشجویان
ایرانی در اروپا .

باردارید ای رفیقان

د رپید یوارهای تیرو زندان تهران
د شنه خود را نماید تیز د زخم سیه جان
قلبهائی می طپد د رانتظاری مرگ گستر
روح را لرزنده سازد از طنین زجر اور
گریه آند ه فزای کودکی همراه مادر،
باز از ما د یو خواهد چند قربانی د یگر
بازد ارید ای رفیقان!
بازد ارید ای رفیقان د ست جلا د ستگر!

بازد ارید ای رفیقان د ست د زخمی مسم را
عاطل و بی بهره نگد ارید وقت مفتحم را
هان فرو بندید بال تیرو جفد عد م را
بانگ برد ارید کاینجا بد نهادی، زشتکاری
د رکمین جان پاکان هشته د ام مرگباری
بانگ برد ارید، کای خلق جهان، د رمیهن ما
سرب سوزانست پاسخ، گر بهرسی از عدالت
هر ره د یگر بود مسدود جز راه رذالت
وصف ایران را جوئید از خلال د آستانها

د رایام بازجویی و د اد رسی رقاء حکمت جو و خاوری و صد و هجدهم اعدا ام و پس از آن بمناسبت تعهد
آنها به نواحی بد آب و هوای جنوب اشعاری (سروده ۱۰ سپهر) یاد راهنامه " مردم ارگان
مرکزی حزب توده ایران نشر یافت و با از راد یوی پیک ایران پخش گردید. این شعار نمودار
گوشه ای از ان احساس همبستگی شورانگیزی است که در جریان د اد رسی و صد و هجدهم اعدا ام رقا
خاوری و حکمت جو بروز کرده است.

نیست ایران کشور افسانه رنگ کاران
کشور قراست و زندان است و زجر و تیرباران
بانگ بردارید ، تاکی خون گلزنک اسیران
فارغ از هر کیفی جاری شود برخاک ایران
دوستان در سایه دارند - منشنید خامش !
زیر ساطور تبه کارند - منشنید خامش !

در پس دیوارهای تیره زندان تهران
دشنه خود را نماید تیز د زخم سیه جان
قلبهائی می طپد در انتظاری مرگ گستر
بازد ارید ای رفیقان !
بازد ارید ای رفیقان دست جلاد ستمگر
دوستان خواهان امدادند ، سوشان دست یازید !
سدی از پرخاش در راه جنایت برافزاید !

تقدیم بدوستان فدای کار حکمت جو خواهر

توده ایها

بنام قهرمان توده ای راکند رین ظلمت
دل خونین او چون شمعراغی نور می پاشند
سراپا ریش گرد د پیکرش از خار و خس ، لیکن
درون بیشه پر بیم از رفتن نمی ماند
نمی ترسد ، در این راه طلب یکدم نمی خسبد
سراپا عاشق خورشید آزاد است ، بی پروا
بسوی آن افق پویا ، جهان د یگری جو یاست
سرودی نغمه می خواند : « فروغ زندگی فرد است »

چو کرم کور اندر گندولای بندگی ماندن
خر و امانده عمری عیث راهرموئی راندن
بزنجیر ستکاران نامردم خمش بودن
برای شادی و آزادی مردم نرزمیدن
سزای راد مردان نیست - انکس در خور هستی است
که میسوزد ز عشق خلق ، می پوید براه او
چو مسربازی مجاهد گامزن اندر سپاه او
همانا حکمت هستی انسان ، بذل جان و دل
براه بخت و آزادی انسانهاست ، ازینرو

بهین گردان عالم در ره رزم و طلب رفتند
هم از نیرو بود گر خاوری خورشید خاوری را
برغم خیل خفاشان طلب بنمود در ظلمت
بلند آوازه شد پرویز حکمت جو بدین حکمت

ز نو ضحاک می خواهد بکام خویش قربانی
ز نو در معبد فرعون کین آموز ، د زخیمان
نثار و قدیه را در زیر تیغ جبر بنشانند
بزیرد شنه جلا د ای یاران زندانی !
خروش خطه عالم را بگوش هوش بنوشید !
شمانیز ای هواداران راه و رسم انسانی
بضد این ستم بانغمسه پیکار بخروشید !

بناست اعتصاب گرسنگی دانشجویان ایرانی
در اروپا برای نجات جان رفقان خاوری و حکمت جو

اعتصاب گرسنگی

جسمهایی قوه ، زانو ناتوان ، درکنج لب
نیست حتی سایه ای پیدا از رنگ خند ه ای
چشمهایی نور ، لبها خشک ، قلب ملتهب
ز آتش خشم مقدس - کوره سوزند ه ای

گرسنه شیران بی باکند و گفتار عنود
تن بلرزاند چو از ایشان یکی غران شود
هر سرودی گرم برخوانند ، آن سوزان سرود
بال بکشاید چو مرغی برجهان پروان شود

یاد یارانی که درزند ان د زخیمان پست
بیگانه ، برآستان نیستی استاد ه اند
این د لیوان را چنان از خویش بیخود کرد ه است
کز برای یاری یاران بیجان آماده اند

با چنین همبستگی در رزم با اهریمنان
د استانهای حماسی یار دیگر تازه شد
در مصاف سخت با عنوان ضحاک زمان
نام دانشجوی ایرانی بلند آوازه شد *

اند رآن ساعت که پرمیگسترده بوم عدم
لحظه غفلت نبود و ساعت راحت نبود
در خور ماد شمن سخت یاران ستم
در قبال دشمن واحد بجز وحدت نبود *

به علی خاوری و یارانش

در پس يك چهره محبوب و خامش - روح سرکش ؛
در نگاهی چون زلال آسمان - جانی چو آتش ؛
جنبش کشتی ایمان را در این بحر مشوش
ناخدا ائی بی خلل بودی ؛ متین ، خونسرد ، بی غش
آفرین ، مردانه رفتی ، پاک بودی ، نغز گفتی
چنگ اندر زنده هستی زدن باعجز و خواری ،
صبح را از یاد بزدودن ز خوف شام تاری ،
وز صف رزم اوران از بیم جان گشتن فراری ،
نیست هرگز کار مردی چون تو ، این اشفته کاری
پاسداری تیز بین بودی و در سنگر نذفتی
در کنار تورفیقانی چو پرویز و سلیمان ،
در دل بیداد گاه شاه ، نگسستند پیمان ،
شعله بر از شور وجدان ، بهره بر از نور ایمان ،
ایزد تاریخ را بودند یارانی بفرمان *
با چنین یاران برو تا در ره لغزان نیفتی !

فخر بر آن راد مردانی که مرد کار بودند ،
تادم دار فنا در رزم خود پادار بودند ،
در قبال خدعه یغماگران بیدار بودند ،
خواجه گفتار نی ، بل خواجه کردار بودند *

بی عمل پوچ است ، هر خود در معنی رابستنی *

در آسمان تیره تهران پرفریب

در آسمان تیره تهران پرفریب
ابر سپید بال چو کشتی است در گذار،
رنگین کمان نور نشون روی سنگفرش
با سایه های شاخ بود گرم گیرو د از

ارد یههشت ماه شهید ان پاکباز
در باغها چه جلوه مستانه میکند ؛
عطری که نسترن بهوا پخش کرده است
عشاق را ز خاطره دیوانه میکند .

غوغای شهر در پس باروی تیره رنگ
میمیرد و خموشی شومی است حکمران .
زند ان شاه را خبری نیست از بهار
اینجا فسرده نبض شتابنده زمان .

ای دوستان من که پس میله های سرد
در انتظار حکم ستگر نشسته اید !
بکشود ه اید سینه سوی تیر حاد ثات
ز ارد یههشت و جلوه ان چشم بسته اید !

از جان ماگذشت چو پیکان آتشین
روزی که در شکنجه و بیداد تان گذشت ؛
با رنجتان بسوزد روشی گداختیم
ماراد می نبود که بی یاد تان گذشت .

در استانه سفر شاه به واژنگتن رفتا، ز خاوری ،
پرویز حکمت جو، مهنا من پرویزی، معتمدی و
اوانیان را از زندان قصر به زاهدان ، برازجان
خرم آباد ، کرمان و بندرعباس تبعید کرده اند .

به زندانیان جنوب

ششهای جنوب سوزان و دخمه زندان دیگر است
ولی ای برادر من ، خورشید در اشکها می درخشد ،
و میان دلها فاصله نیست .

آری میان دلها فاصله نیست ،
و من چه بد یار قلب هائی را می شناسم
که در هزاران فرسنگ با هم می طپند :
مانند آفتاب دل دل زنان خلیج
مانند آفتاب خونین قام کویر .

براستی این آفتاب های ارغوانی را
چه چیز چنین سرخ قام کرده است ؟
آیا خون شهیدان بیگناه ؟
و یا شعله خشم آگین انقلاب ؟

و این شعله خشم آگین انقلاب
تنها بسراغ کاخهاد شمال نخواهد رفت ،
بل بسراغ زندانهاد جنوب نیز خواهد آمد
و بنیاد " فساد " و " ستم " را یکجا خواهد سوخت .

یکجا خواهد سوخت ، ای برادر من
زیران دو شاخه یکدرختند
و سپس شعله با سمان خواهد رفت
و بخورشید خواهد پیوست
زیرا نهرها نیز همه از یک سرچشمه اند .

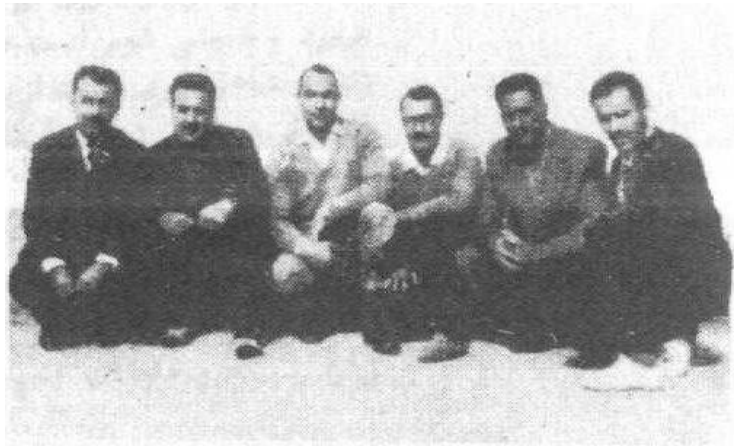
آری نورهادهمه از یک سرچشمه اند
و پیوند دلها و سریدها
و یاران در غیبت و یاران در زندان

همه از همین جا است

شبهای جنوب سوزان است
و تنهائی زندان دیگر،
ولی ای برادر من خورشید در اشکها می‌رخشد،
و میان دلها فاصله نیست .

بدرود در زندان

خانواده های زندانیان جنوب پس
از طی سفری در و دراز از تهران تا
زاهدان، برازجان، بندرعباس و
نقاط دیگر و توقفی کوتاه در شهر
گرمزده و دیدارهای پرتب و تناب
با عزیزان زندانی خویش یادیدگان
اشکبار باز میگرددند . آنها بناچار
خویشان دلبند خود را در عزالت
زندان جنوب رها میکنند و خود به
تهران مراجعت میکنند . در شعر
زیرین که یک زندانی بنام (م . م)
نکاشته، همین حادثه غم انگیز توصیف
شده است .



در زندان برازجان از راست بچپ :
رقابدرالدین مدنی، صفرقهرمانی، حمید قام نریمان،
محمد علی پیداء، پرویز حکمت جو، عزیز یوسفی

دران آغاز شب
چون خواهران و همسران و اشنایان
جاده را آشفته و تب دار پیچوندند .
هنوز از رنج راه خود نیاسودند
پس از دیدار کوتاه عزیزان
باز میگذشتند .
تمام همسران و خواهران گریان
سراسر دیدگان پر اشک
گره بر ابروان و پشتشان خم از غم و ماتم

ولیکن دل بدون لرزش و محکم
و جانهاشان شکیب آموز

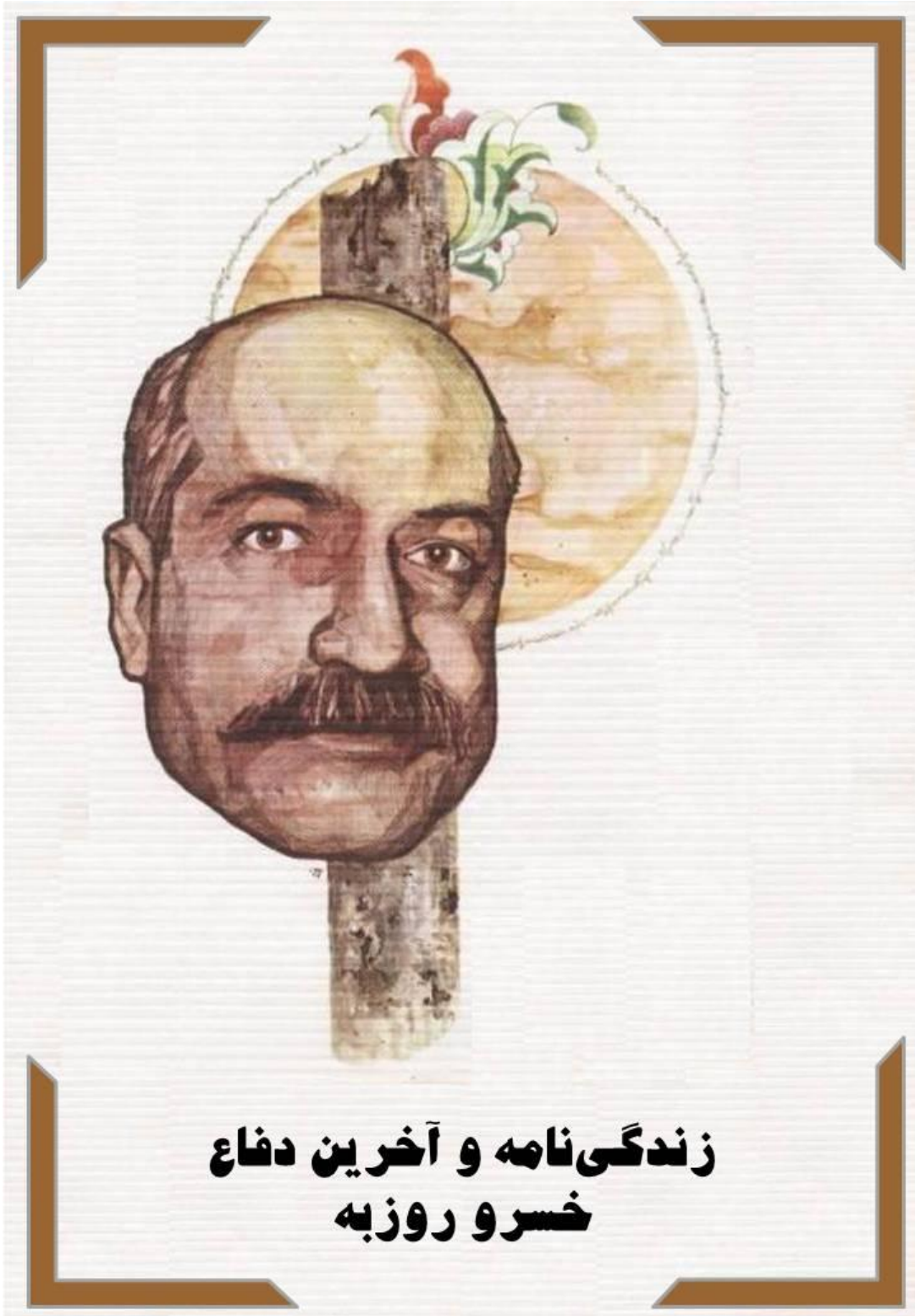
انگاه

بهنگامیکه شد گاه عزیمت ، ساعت بد رود
میان بهت و حیرت
دختری شیرین و خوش گفتار ،
بسی زیباتر از گلبرگ لاله
بسی پاکیزه تر از آب ناب چشمه رخشان
به مادر رونمود و گفت :
"مادر جان ! چرا ائی نمی آید
چرا آخر نمی آید ؟"
صدای کودکی دیگر طنین افتند :
"مادر جان !"

زمین را زیر پا کو بید
و فریادش درون گریه اش میگفت :
"بلباجان ! چرا آخر نمی آئی ؟"

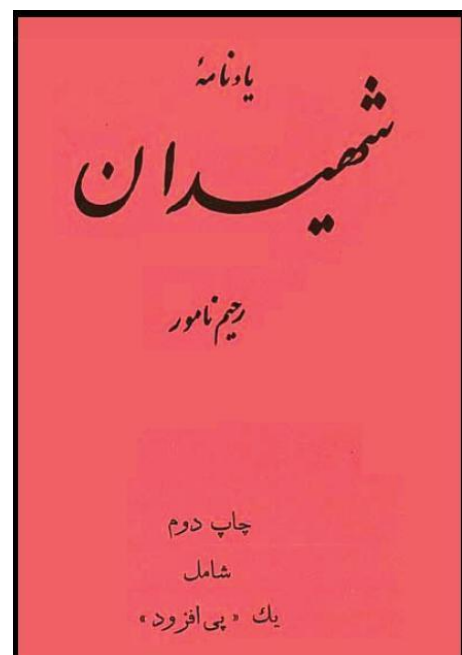
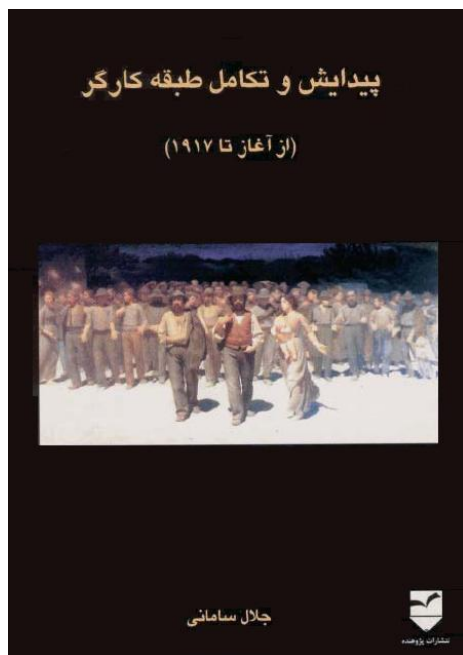
بیمه‌داریان : ۲۰ ریال
درخارج ازایران معادل ۲۰ ریال

منتشر شد !



زندگی نامه و آخرین دفاع
خسرو روزبه

معرفی کتاب‌هایی در تارنگار حزب توده ایران و ...



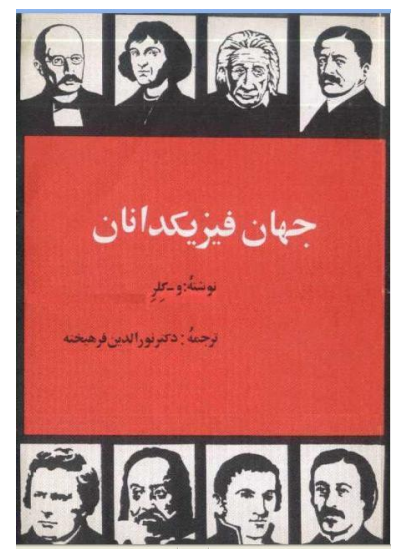
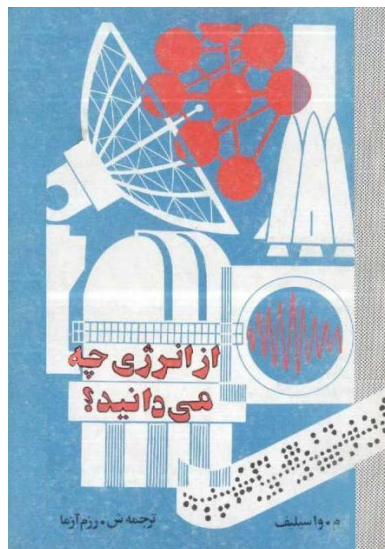
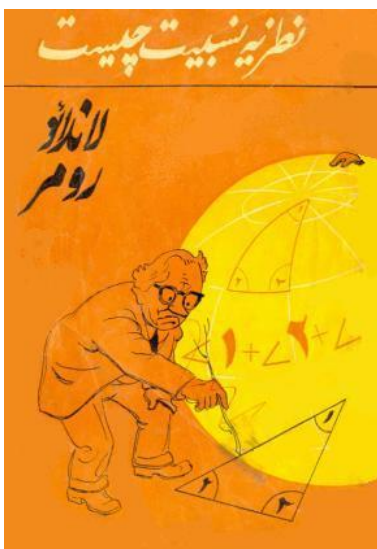
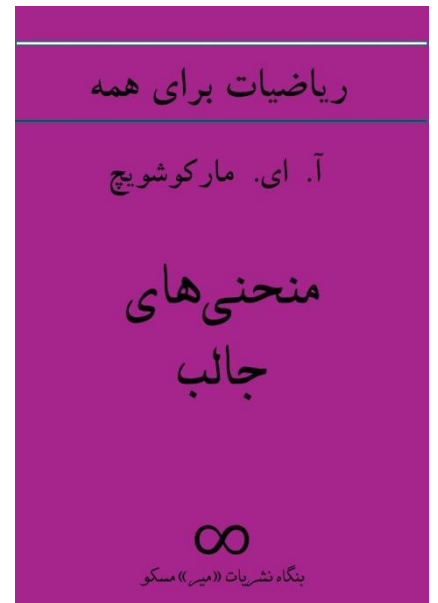
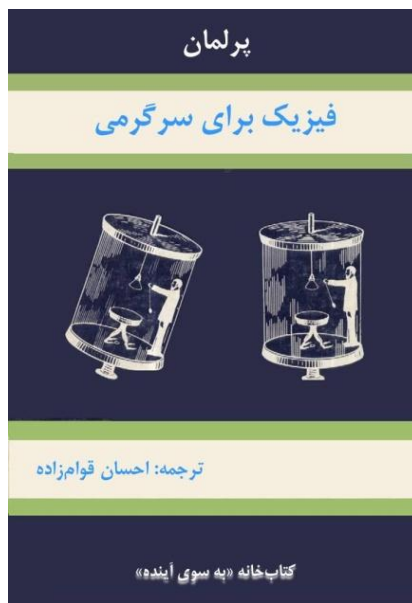
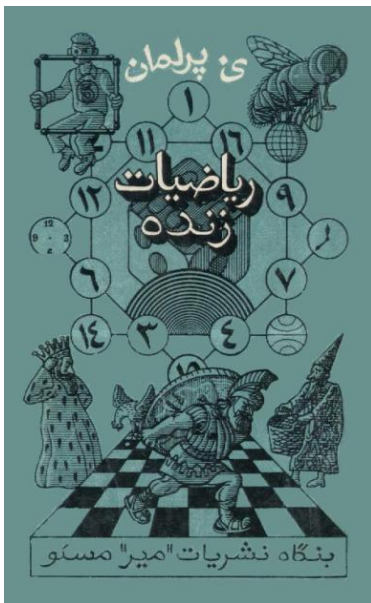
دهها و دهها کتاب در زمینه علمی

به زودی در کتابخانه «به سوی آینده»

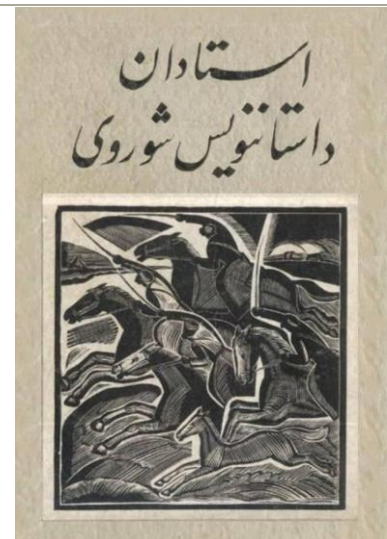
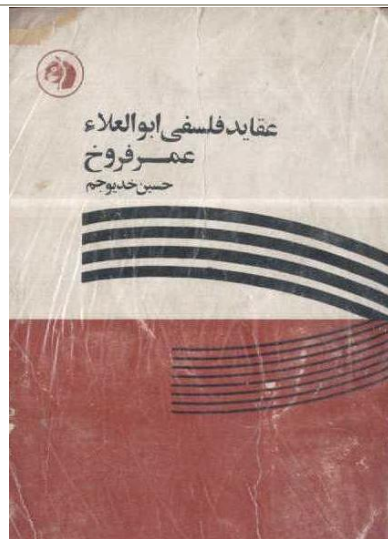
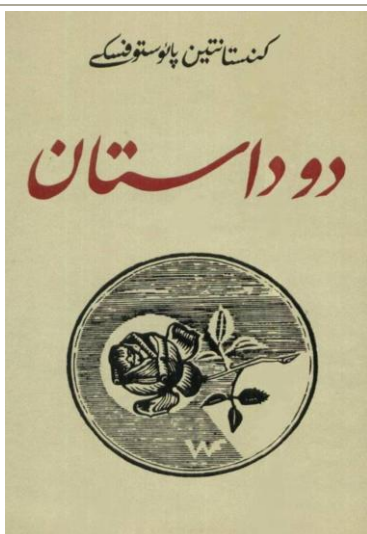
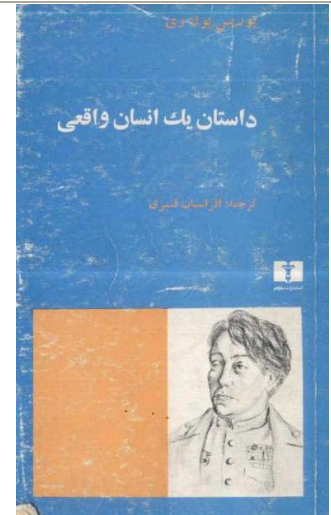
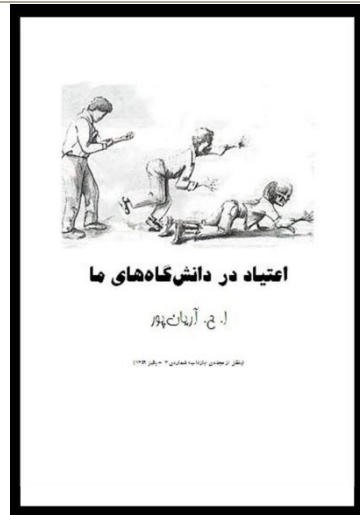
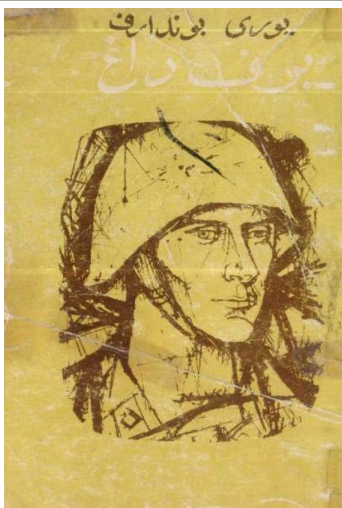
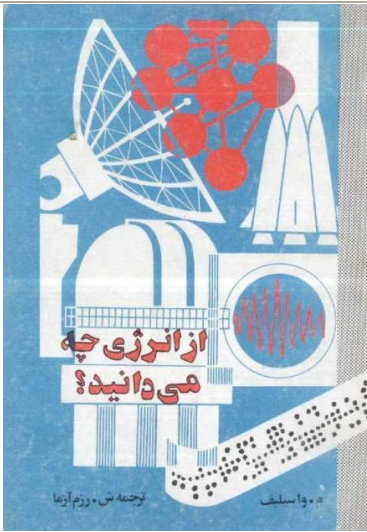
به مناسبت هفتادمین سالروز تأسیس حزب پرافتخار توده ایران

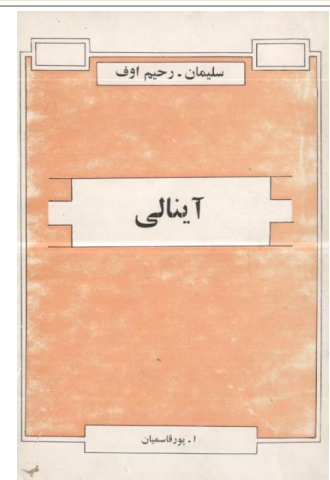
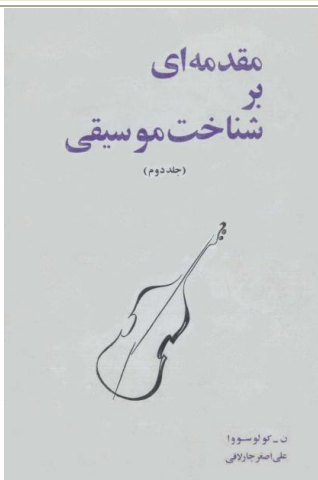
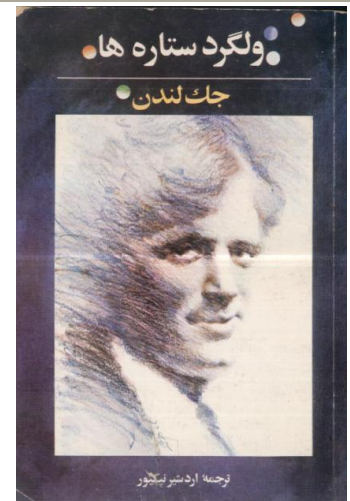
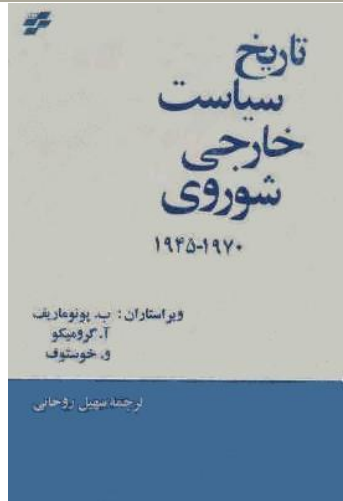
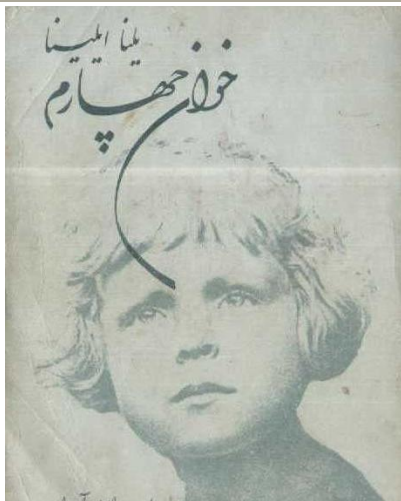
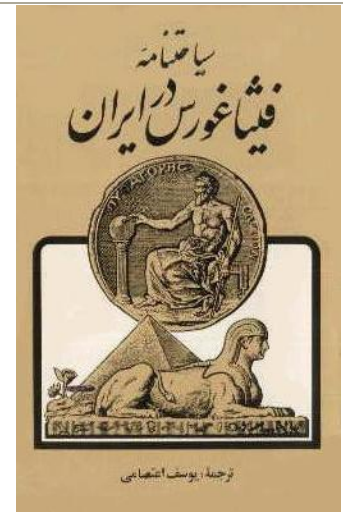
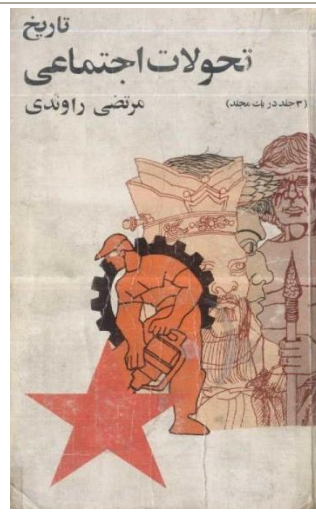
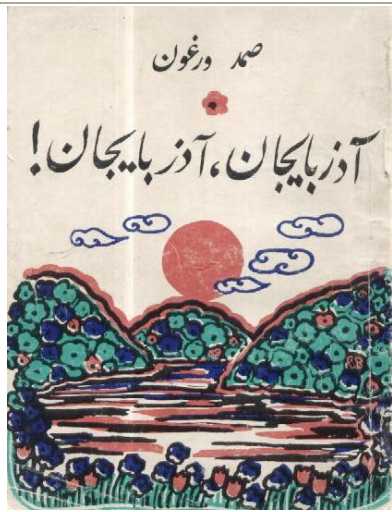
حزب کارگران و زحمتکشان،

حزب روشنفکران انقلابی و اقشار مترقی جامعهی ایرانی



منتشر شد :





(... کار و دانش را به تفت زر بنشانیم ...)

انتشار این سری از کتاب‌های کتاب‌خانه «به سوی آینده» به افتخار قرار گرفتن قریب‌الوقوع در آستانه‌ی هفتادمین سالگرد آغاز پیکار حزب طراز نوین توده‌ها: حزب توده ایران، در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان، در راه بهروزی میهن و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، تقدیم علاقمندان می‌گردد.

کتابخانه «به سوی آینده»، (هوادار حزب توده ایران)

